



شماره ۳۵

- ۱- مناجات      هو الله اى ربّ ثبّت . . .
- ۲- آثار مبارکه      هُوَ الْمَحْبُوب . . . یاران . . .
- ۳- کلمات مکنونه      ای پسر من صحبت اشرار . . .
- ۴- تاریخ      شرح حیات حضرت ولّی امرالله .
- ۵- اصول اعتقادات      دلائل قصور ادراک در شناخت خدا .
- ۶- مبادی اداری      مشورت در امر بهائی .
- ۷- حیوة بهائی      گامهائی بسوی کمال .
- ۸- عهد و میثاق      عهد و میثاق عام .
- ۹- معرفتی آثار مبارکه      خطابات و بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء
- ۱۰- راهنمای زندگی      نمونه‌ای از مشقّات و مصائب حضرت ورقه  
مقدّسه علیا
- ۱۱- زبان عربی

## هُوَ اللَّهُ

أَيُّ رَبِّ ثَبَّتْ أَقْدَامُهُمْ عَلَى عَهْدِكَ وَأَمْنَحَهُمُ التَّمَسُّكَ بِعُرْوَةِ الْإِسْتِقَامَةِ  
 فِي أَمْرِكَ وَأَحْفَظُهُمْ مِنْ جُنُودِ الْإِفْتِرَاءِ وَالشَّقَاقِ وَأَذْخِلْهُمْ فِي ظِلِّ  
 عِلْمِ الْمِيثَاقِ الْفَرْتَنَعِ فِي قُطْبِ الْأَنْبَاقِ وَأَوْقِدْ فِي قُلُوبِهِمْ مَضَابِيحَ  
 الْإِلْهَامِ فِي مَحَبَّتِكَ وَأَيِّدْهُمْ بِشِدَّةِ الْقُوَى عَلَى الْخِدْمَةِ لِتَعَالِيهِمْ  
 إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ وَإِنَّكَ أَنْتَ ذُو الْفَضْلِ الْعَمِيمِ وَالنُّورِ وَالْبَهَاءِ عَلَيْكُمْ  
 أَجْمَعِينَ .

نانبه بهائیه

نقل از دستخط‌های حضرت ورقه‌علیا ص ۴۷

هوالمحبوب

... یاران جمال مبارک آیا منظور آن وجودات مقدسه مبارکه  
 از تحمل آن آلام و مصائب چه بود ؟ و مقصود آن ارواح لطیفه  
 نورانیه از قبول آن صدمات و مشقات چیست ؟ هر منصفی شهادت  
 دهد که جز اصلاح و پاکیزگی نوع بشر از نقائص عالم امکان و ترقی  
 و تقدّم و متّصف نمودن بفضایل جهان انسان مقصد و مرامی نبوده  
 چنانچه بغضِ الله و الطّافه آثار آن کمالات باهر و انوار آن مواهب  
 در اقطار عالم لایح و ظاهر، شجره، امر رحمانیه یوما " فیوما " برومند  
 و تنومند گردد و دوحه، قدس صد انیه آنا " نانا " برنشو و نما بیفزاید  
 و سایه بر مستظللین در ظلّ جلیش انکند و معلوم است که ثمرات آن  
 شجر چه و بار و برآن چیست ؟ محبت صمیمی، الفت حقیقی، اخلاق  
 ملکوتی، صفات رحمانی، مؤدّت و مهربانی، خضوع و خشوع و فرزانگی،

ظهور و بروز شؤون ربّانی نواکه و اثمار طیبه، آن سدره، قدس  
 صدانی است.

مقصد آن وجودات مبارکه و هیاکل مقدسه از تحمل محن و آلام  
 در یک قرن تمام برای اثبات این حقیقت و تحقق این کینیت بوده که  
 اخلاق انسانی عموماً " و یاران عزیز الهی خصوصاً " تعدیل گردد .  
 بقسمیکه از نفس و قدم و قیام و سکون و حرکت و سایر شؤون آنها  
 نمایان گردد و مایه امتیاز و الاّفتراق از محتجبین و فغانین، چون  
 شمس از ظلّ سُبُحّین و واضح و لائح و مُبَرّهن آید . هر چند بقوه  
 تأثیر کلمه الله هویات و کینونات احیاء الله و ثابتین بر عهد اونس  
 منجذب بمغناطیس محبت الله استود رهرد یار و کشور باین امتیاز  
 مُشْتَهَر و باین انوار منور ولی چیزی که هست اینست تا عوارضات که  
 مُنْبَعِث از عالم جزئیات است بکلی مضمحلّ و محو در کلیات که آن  
 سُوحات رحمانیه است نگردد آن جلوه اصلی حقیقی چنانکه باید  
 و شاید چهره نگشاید و حُسن جمال ننماید و آن اینست که هر نفس  
 ثابت و راسخی بلایا و رزایای آن طلعات قدسیه را همواره بخاطر  
 آرد و بر مظلومیت آنان رحم کند و بر امر الله و شریعت الله و بخون  
 شهدای سبیل الله ترحم نماید . صلاح امر را مقدم بر هر صلاحی  
 داند و عزّت امر را بر هر عزّتی ترجیح دهد . هر حادثه ای را خواه  
 جزئی و یا کلی بحسن نیت و خلوص طویّت مقابلی نماید و شریعت  
 را که محض الفت و اتّحاد، تأسیس و ایجاد شده وسیله اختلاف  
 نکند . . . . . از دستخط‌های حضرت ورقه‌علیا ص ۱۲۹

کلمات مبارکه مکتونه ای پسر من

صحبت اشرار غم بیفزاید و مصاحبت ابرار زنگ دل بزداید **مَنْ أَرَادَ أَنْ يَأْتِسَ مَعَ اللَّهِ فَلْيَأْتِسْ مَعَ أَحِبَّائِهِ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ فَلْيَسْمَعْ كَلِمَاتِ اصْفِيَاءِهِ**.

(کسیکه اراده کرد که انس گیرد با خداوند پس باید انس گیرد با احببای او و کسیکه اراده کرد که بشنود کلام خدا را پس باید بشنود کلمات اصفیای او را)

حضرت عبدالبهاء میفرماید: "آفت انسان الفت با بی‌خردان و کُفَّتِ اهل عرفان است چه معاشرت سرایت نماید".

در سفرنامه امریکا در جواب سوال از چگونگی معاشرت با اشخاص بدعمل می‌فرماید **قَوْلُهُ الْمُبِينُ** :

آن نیز دو قسم است، قسمی ضَرْشِ بخود صاحب عمل راجع است و متعدی نیست البته باید به حکمت، شخص بدعمل را آگاه و تربیت نمود. مریض است باید او را شفا داد. اما قسمی که ضَرْشِ بدیگران - میرسد و معاشرت با چنان اشخاص سبب سوء اخلاق میشود. در این صورت حَشْر با آن نفوس جائز نه، مگر برای کسانیکه بر منع و تربیت قادر و غالب باشند و حتی الامکان سبب تعدیل اخلاق و تحسین اطوار گردند و الا حفظ هیئت اجتماعی از مضرات اعمال آن گونه اشخاص راجع به مرکز عدل و داد است. این است که در الواح جمال مبارک هم حکم معاشرت با ادیان و وحدت عالم انسان است و هم

منع الفت با اشرار و احتراز از اهل نفی و انکار.

**الْفَتْ** : اُنس یافتن ، خو گرفتن      **حَشْر** : آمیزش ، معاشرت  
**كُفَّت** : ضدیت ، دشمنی      **اطوار** : حرکات ، رفتار  
**مُتَعَدِّي** : تجاوز کننده

\* \* \* \* \*

تاریخ شرح حیات حضرت ولی امرالله

انفصال و استقلال امرالله و مؤسسات آن

با گسترش نظم اداری در شرق و غرب مخالفت های خارجی با امرالله آغاز گردید . از جمله آئین الهی در کشور مصر از جانب مصادِر امور و رؤسای مذهبی مورد حمله شدید قرار گرفت .  
" . . . در یکی از قضبات گمنام مصر واقع در ناحیه " ببا " . . .

بعثت تأسیس محفل روحانی از طرف جمع قلبی از دوستان، کد خدای محل بر آشفته و نائره حسد در قلبش شعله ور گردید و یاران حضرت رحمان را نزد مقامات انتظامی مملکت و حکمران ولایت بمخالفت با شرع انور متهم ساخت بنحوی که عِزْقِ عَصَبِیتِ جُهَال بحرکت آمد و ضوضاء شدید برپا شد و رئیس ثبت که سمت حکومت شرع و نمایندگی وزارت عدلیه را دارا بود علیه سه نفر از بهائیان آن سامان اقامه دعوی نمود و از مراجع قضائی انفصال و آزادی زوجات ایشان را باستناد اینکه ازدواجشان طبق مقررات شرعی اسلامی بعمل آمده و اکنون ازواج آنها از دیانت اسلام دست

کشیده و بآئین بهائی اقبال نموده‌اند خواهستار گردید . در تاریخ دهم می ۱۹۲۵ حکم محکمه شرعیّه بها در این باره صادر و از طرف عالیترین مقامات روحانی مصر در مدینه قاهره تأیید گردید و متن آن انتشار یافت .

بموجب حکم مذکور علمای سنت عقد زواج بین بهائیان مذکور و زوجاتشانرا نسخ و ارتداد و کفر متمسکین بشریعه ربّانیّه و انفصال و استقلال امر حضرت ربّ البریه را از سایر شرایع قبلیه اعلام نمودند . با صدور این حکم محکم حجاب اعظم دریده شد و حقایق مکنونه مستوره مکشوف گردید و آنچه را که دشمنان امرالله در شرق و غرب از اقرار و اعتراف بآن طیّ سنین متمادی خود داری و با اظهار جهل و عدم اطلاع مینمودند علی ملاء الأَشهاد اعلان گردید .

(قرن بدیع قسمت چهارم ص ۱۳۴)

صدور این رأی در کشور مصر بزرگترین کشور عرب مسلمان که داعیه خلافت اسلامی را داشت حائز اهمیت بسیار میباشد . بدین ترتیب امرالله در آن کشور از مرحله مجهولیت و مظلومیت گذشت و به مرحله انفصال و استقلال وارد گردید . این فتوی که به تأیید مقامات رسمی و مذهبی مصر رسید، یکی از مهمترین نکات تاریخی عصر تکوین میباشد . حضرت ولی عزیز امرالله در قرن بدیع میفرمایند: "این فتوای تاریخی که اثرات و نتایج جسیمه مهمه در داشت، از طرف یاران الهی و یانیان نظم بدیع یزدانی بنهائست

میل و رغبت استقبال گردید و با آنکه مقصود و مراد تنظیم کنندگان این رأی شدید سدّ باب مراجعه بهائیان بمحاکم شرعیّه اسلامیّه و ایجاد مشکلات از برای نمایندگان جامعه، اعضاء محافل روحانیّه بوده مع الْوُصف نفس این اعلام مُمَهَّد سبیل گردید و جامعه بهائی مصر و از آن پس سایر جوامع بهائی دنیا را بایفای وظایف مقدسه خویش تحریر نمود تا باستناد این حکم محکم استقلال و شناسائی امر عزیز الهی را از حکومت متبوعه خود خواهستار گردند و چون حکم مذکور بلغات مختلفه ترجمه گردید و در بین جوامع شرق و غرب انتشار یافت، باب مخابره بین امناء مُنتَخَب جامعه و اولیای امور در مصر و ارض اقدس و ایران و حتی در ایالات متحده امریکه مفتوح گردید و قدمهای لازم برای تحصیل شناسائی رسمی امر بهائی و قبول این دیانت بعنوان دیانت مستقل برداشته شد .

(قرن بدیع قسمت چهارم ص ۱۳۷)

متعاقب این جریان موجباتی فراهم آمد که در قطعه زمین رسما در قاهره و اسمعیلیه جهت تأسیس گلستان جاوید اختصاص یابد و با انتقال رسم جناب ابوالفضائل از قبرستان مسلمین و رسم میسز لوا گتسینگر امّ المُبَلِّغَات غرب از قبرستان مسیحیان با همکاری محافل مرکزی بهائیان ایران و ایالات متحده امریکه، اولین گلستان جاوید در شرق تأسیس یافت . در ارض اقدس براساس اوامر حضرت ولی امرالله مراسم تکفین و تدفین اموات طبق احکام بهائی بی پرده و حجاب

معمول گردید و احباً از مراجعه به محاکم اسلامی درباره مسائل مربوط به ازدواج و طلاق که قبلاً مرسوم بود، خودداری نمودند. در آمریکا محفل ملی از طرف اولیای امور بعنوان یک هیئت مذهبی، رسمی شناخته شد و احکام و اصول امری درباره احوال شخصیّه مجری گردید. در شیکاگو برای اولین بار عقد نامه بهائی برسمیت شناخته شد و سپس در شهرهای بزرگ آمریکا بهمین روال اقدام و اجازه نامه مخصوص دریافت گردید. ثبت اسم اعظم برمراقده افراد بهائی که در جنگ مقتول و در مقابر نظامی یا خصوصی دفن گردیده بودند، با اجازه وزارت دفاع آمریکا مجاز شناخته شد. متعاقب صدور حکم محکمه شرعی مصر در اثبات استقلال دیانت بهائی جوامع امری در سایر کشورها هم مانند بریتانیا - استرالیا - عراق و هندوستان برای کسب شناسائی رسمی جامعه بهائی اقدام نمودند و موفقیت هائی کسب کردند.

جامعه بهائی ایران در اثر نفوذ فتوای تاریخی مصر به تصمیمات و اقدامات مهمه‌ای توجه نموده و بکمال اهتمام در مقام آن برآمد که مصادراً امور را صرناً از طریق اقامه دلیل و برهان معتقد و متقاعد سازد که موقعیت و مقامی را که دشمنان دینی امر بکمال صراحت و صرامت بدان شهادت داده‌اند در حق بهائیان ایران ملحوظ دارند. از جمله این امور مهمه اتخاذ تصمیم بر عدم کتمان عقیده و خودداری از مراجعه بمحاکم ادیان متنوعه در مسائل مربوط به

احوال شخصیّه (مانند ازدواج و طلاق)، عدم اشتغال بکار در ایام محرّمه و تأسیس گلستان جاوید در عاصمه مملکت و همچنین در سایر بلاد و ولایات برای دفن اموات بهائی و موارد بسیار دیگری میباشد. این اقدامات با آنکه در بعضی موارد موجب برانگیختن سوءظن اولیاء امور گردید و از طرف اعداء بمخالفت با شؤون مذهبی و اجتماعی مملکت تعبیر شد، معذک در بعضی مراتب مذاکرات نمایندگان جامعه با مراجع رسمیه نتایج مطلوبه ببار آورد و پاره‌ای از تضییقات تعدیل گردید. هیکل مبارک که دارای مهارت‌های عظیم در خلق بدیع بودند و از ناچیزترین مخلوقات انسان گرفته تا تکه‌ای کاغذ را وسیله‌ای برای اعلاى امری ساختند، این فتوای تاریخی را مانند سیفی شاهر در دست گرفته تا آخر عمر آنرا هر جا که لازم می‌شد، بکار میبردند و متن حکم را مقدمه آزادی شریعت الله از قیود اسلامیه می‌دانستند.

حملات بر تأسیسات و مشروعات بهائیه

در کشور ترکیه نیز دیوار در سال ۱۹۲۹ و ۱۹۳۳ اقداماتی بر ضد امر اقدس انجام گرفت. بعد از سقوط خلافت در ترکیه اقدامات مجدّانه‌ای در تفکیک دیانت از سیاست صورت گرفت و پس از استقرار حکومت جدید، بنای تفتیش در حال نفوس نمودند و چون در این اقدام بوجود دیانت بهائی برخوردند و دانستند که این جمعیت مشغول تبلیغ و انتشارند و دارای مؤسّساتی اداری و

موجود بقی ممتاز میباشند، سوء ظنی خاص پیدا کردند و احبّاء را مورد هجوم قرارداد و بسیاری را بزندان انداختند. نام مبارک امر بر سر زبانها افتاد تا بالأخره در محکمه قضایی تفریر موافقی درباره امر قرائت شد و مرحله جدیدی برای ترقی امر ظهور یافت.

شهامت و فعالیت و شور و حرارت جوامع امر، وجود انتظام کامل در تشکیلات اداری، سعی موفور در تربیت جوانان، اقبال جمعی از نفوس منور الفکر، نفوذ و انتشار تعالیم الهیه راجع بلزوم دین، احترام تملک خصوصی، نفی تبعیضات و امتیازات طبقاتی و طرد فلسفه تساوی مطلق بین ابنا بشر و عوامل دیگر در کشور روسیه باعث گردید، که اولیاء امور حکومت جدید که اعتقادشان بر مبنای سوسیالیسم و کمونیسم قرار داشت، در آن کشور نسبت باهل بهاء ظنین شوند و بمخالفت شدید نسبت به نفع مظلومه برخیزند. در عشق آباد مشرق الاذکار مورد تصرف حکومت قرار گرفت. ابتدا بعدت پنج سال با جاره جامعه بهائی گذارده شد، که برای مدت پنج سال دیگر تمدید شد ولی بعداً تشکیلات امری در آن شهر تعطیل گردید و نمایندگان جامعه بهائی توقیف و مورد بازجوئی قرار گرفتند. کتب و آثار امری ضبط گشت و پانصد نفر از بهائیان بزندان افتادند و اموالشان اخذ گردید و برخی به سیبری و نقاط قطبی تبعید و اغلب ایرانیان به ایران بازگردانده شدند و

مشرق الاذکار به موزه هنری تبدیل گشت.

در آلمان مؤسّسات نظم اداری بهائی مورد تجاوز و تهدید حکومت قرار گرفت و این تأسیسات که منادی صلح و وحدت عالم انسانی و ترک تعصبات و امتیازات نژادی بودند، منحل گردیدند و یاران آلمان در تحت فشار و تضییقات قرار گرفتند و بالأخره در سال ۱۹۳۷ تمام اقدامات و خدمات احبّاء را ممنوع ساختند و فاطر محفل ملی را بغارت بردند و برخی از اعضا را توقیف و تحت فشار و استنطاق آوردند. بنظر می آید که علت مخالفت حکومتهای روسیه و آلمان با جامعه امر مغایرت اعتقادشان در آن برهه از زمان، با برخی از اصول و مبادی دیانت بهائی بود.

"در ایران مهد امرالله نیز گذشته از قتل و حبس و نهب و اسگر که هر چند یکبار در بلاد مختلفه آن اقلیم مانند شیراز و آباد و اردبیل و اصفهان و بعضی نواحی آذربایجان و خراسان عرض اندام مینموده. . . . مؤسّسات جدید التّاسیس نظم اداری که در مراحل اولیه نشو و ارتقاء خویش سائر بود، مورد تضییقات شدید واقع گردید. . . ." (قرن بدیع قسمت چهارم ص ۱۲۶)

پانشاری احبّاء در تشبث با اصول و مبادی روحانیه، عدم کتمان عقیده و انجام شعائر دینیّه در مسائل مربوط بازد واج و طلاق و تعطیل کار در ایام محرّمه و بسیاری از عوامل دیگر سبب گردید، که

مصادر امور که یا از آراء و مقاصد اهل بها غافل و یا گرفتار تعصباً شدید مذهبی بودند، با وجود اطاعت و انقیاد احبباً نسبت با و امر حکومت، بمخالفت امر پردازند. از جمله اموری که در آن ایام علیه دوستان الهی اجرا گردید، تعطیل مدارس بهائی در نقاط مختلفه مملکت است، که بعلت رعایت عدم اشتغال بکار در ایام محرّمه دستور تعطیل آن صادر گردید. دیگر الغاء قبالات ازدواج بهائی و خود داری از ثبت آنها در دفاتر رسمی مملکت، جلوگیری از طبع و نشر آثار مقدّسه و منع ورود کتب امریه بداخل کشور و ضبط اوراق و آثار در مراکز مختلفه و بستن حظاقر قدس در بعضی از ولایات و توقیف اموال واثاثه آنها و منع اجتماعات و کنفرانسها و برکناری مستخدمین بهائی از خدمات اداری و موارد بسیار دیگر است.

البته تمام این امور متوجه مرکز امر حضرت شوقی افندی میشد و غم و نگرانی شدید ایجاد میکرد و برای حلّ و فصل جمیع این مشکلات بایستی از مرکز جهانی امر باصرف اوقات بسیار و اقدامات بیشمار فعالیت بعمل آید. بدین سبب بر ثقل زحمات و مسؤولیتهای مبارک افزوده می گردید.

صعود حضرت ورقه علیا

حضرت ورقه مقدّسه علیا، "شقیقه عزیزه"، اُخت حضرت عبدالبهاء و "عزیزه قمیص منیر" جمال اقدس ابهی دّومین فرزند ی بودند که از

اقتران جمال قدم و آسیه خانم پایه عرصه وجود نهادند. ایشان در سال ۱۸۴۶ میلادی در طهران به دنیا آمدند. نام مبارکش فاطمه بود ولی پدر بزرگوارشان ایشان را بهائیه می خواندند. اهل بهاء او را ورقه مبارکه علیا نامیدند و اطرافیانش هم چنانکه برادر بزرگوارش حضرت مولی الوری را آقا خطاب می نمودند، به پیروی جمال مبارک، برای او نیز لقب خانم را برگزیدند.

تأشش سالگی این وجود مقدّس در نهایت شوکت و عزّت می زیستند ولی یکباره آن ساطع سعادت و رفاه برجیده شد و در عرض ۲۴ ساعت دست غارتگران آن خانواده شروتمند را به فقر شدید مبتلا کرد. ولی از همه مصائب سخت تر گرفتاری جمال مبارک بود. پس از پایان یافتن آن دوران وحشتناک و یازگشت جمال مبارک به منزل مشاهده آثاری که زندان در آن وجود عزیز باقی گذاشته بود، ضربه شدیدتری به دختر حسّاس و مهربان ایشان وارد آورد. سپس دوران پرمشقت دیگری آغاز شد و آن سرگونیهای پی در پی جمال قدم بود. حضرت ورقه علیا همراه با سایر اعضا عائله در ایمن مسافرتهای طولانی و سخت که اغلب در شدت سرما صورت گرفت، پدر عزیزشان را از طهران به بغداد و از آنجا به اسلامبول و ادرنه و سرانجام به عکا همراهی فرمودند و در همه حال با عزمی راسخ به خدمت جمال مبارک پرداختند.

سراسر جوانی حضرت ورقه علیا سرشار از خاطراتی پر رنج و



مصیبت بود، ولی ایشان با نهایت بردباری و تسلیم و رضا آنها را پشت سر گذاشتند و آن قدر در فکر خدمت به جمال مبارک و دیگران بودند که هرگز به خود فکر نکردند. در سجن اعظم، بعد از شهادت حضرت غصن الله الاطهر بیش از پیش دل به عشق پدر بستند و از جمال مبارک خواستند که سراسر عمر مجرد مانده و فقط به خدمت امر ایشان پردازند و ایشان نیز در نهایت لطف و محبت این تقاضا را پذیرفتند.

حیات مبارک ایشان تا آخرین دقائق و لحظات پربار و سرشار باقی ماند. پربار از خدمت و سرشار از محبت، حتی خدمت و محبت نسبت به بی وفایانی که لحظه‌ای در آزار آن جوهر حب و وفا تردد به خود راه ندادند.

پس از صعود جمال مبارک، حضرت ورقه علیا تمام توجه خود را حصر در کمک و خدمت به حضرت مولی‌الوری فرمودند و همچنان مانند زمان حیات پدر بزرگوارشان به امور منزل و ترتیب تشرف نفوس رسیدگی می‌فرمودند. در بحبوحه طفیان ناقضین باعزمی راسخ‌تر از پیش به پشتیبانی و معاونت حضرت عبدالبهاء برخاستند و در هنگام سفرهای مبارک به غرب از جانب ایشان رسیدگی به امور مرکز جهانی امر بهائی را به عهده داشتند. روابط عاطفی و روحانی بین این دو ذات مقدس بی‌نهایت عمیق و لطیف بود.

"بعد از صعود حضرت عبدالبهاء ورقه مبارکه علیا دیگر کسی را

جز حضرت شوقی افندی نداشتند. ایشان ملک طلق آن ورقه مقدسه گردیدند و حضرت ولی امرالله نیز بعد از وجود مبارک حضرت عبدالبهاء نسبت به ایشان جهانی از عشق و تعلق داشتند، که احدی جز حضرت ورقه مبارکه علیا آن مقام را در قلب منیر نیافت." آنچه که حضرت ورقه مبارکه علیا فوراً پس از صعود حضرت عبدالبهاء و بعد در ایام ولایت امر نسبت به حضرت شوقی افندی انجام دادند، از حد و حساب خارج است. در تمام تاریخ امر الهی ایشان مقام و وظیفه خاصی داشتند که یکی از آنها ابلاغ بشارت ولایت امر بود که به قلم ایشان به عالمیان رسید.

گوهر یکتا ص ۲۱۳ و ۲۱۴  
در دورانی که حضرت ولی امرالله در هجرت بسر میبردند حضرت ورقه علیا زمام امور را در دستهای خود گرفتند، تا وقتی که حضرت ولی امرالله پس از مسافرت و کسب قوا به ارض مقصود برگشته در کمال قدرت و به نحو احسن به اجرای وظایف خود پرداختند. در این دوران بود که حضرت ورقه مبارکه علیا با دستخطهای گرانقدر خود، به تشجیع و هدایت جامعه بهائی که در بهت از دست دادن ناگهانی مولای محبوب خود فرو رفته و در معرض فتنه‌های ناقضین قرار داشت، پرداختند. دستخطهای بی‌کی که از همان سبک و استحکام و زیبایی آثار حضرت عبدالبهاء برخوردار است و در بسیاری از موارد تشخیص آن از بیانات ایشان

د شوار است .

به این ترتیب حضرت ورقه<sup>ع</sup> مبارکه<sup>ع</sup> علیا با تشجیع و تقویت و تسلیت جامعه بهائی کشتی امر را در میان طوفان سهمگین نقض هدایت فرمودند ، تا وقتی که حضرت ولی عزیز امرالله<sup>ع</sup> سکان آن را در نها<sup>یت</sup> اقتدار به دست مبارک خود گرفتند . از آن پس نیز خدمات بی شائبه<sup>ت</sup> آن حضرت خاتمه نیافت و همچنان ادامه داشت .

ولی مهمترین نقش حضرت ورقه<sup>ع</sup> علیا ، محبت و حمایت بی دریغ ایشان نسبت به حضرت ولی امرالله<sup>ع</sup> بود .

وقتی که صعود حضرت ورقه<sup>ع</sup> مبارکه<sup>ع</sup> علیا در ۲۴ تیرماه ۱۳۱۱ هجری شمسی مطابق ۱۹۳۲ میلادی واقع گردید ، با وجود یکمه ایشان در هنگام صعود ۸۲ ساله بودند و هیکل مبارک از حال و وضعشان کاملا آگاهی داشته و احساس فرموده بودند که آن روز محتوم نزد یک است ، با اینحال صعود مبارکش لطمه<sup>ع</sup> عظیمی برپیکر اطهر وارد ساخت بطوریکه هرگز غم هجران را فراموش ننمودند .

بعد از صعود آن ورقه<sup>ع</sup> مبارکه<sup>ع</sup> چنین فرمودند :

" . . . تنها حامی خود را در روی زمین از دست دادم ، او سُورور و سُلوان قلب کتیب این عید در این جهان بود . . . "

هیکل مبارک در سوئیس تشریف داشتند که خبر صعود آن ورقه<sup>ع</sup> مبارکه<sup>ع</sup> به ایشان رسید . بمحض استماع این خبر به ایتالیا تشریف برده و دستور آرامگاه ظریفی را با سنگ مرمر دادند .

مرقد مطهر ایشان نمونه تشکیلات عظیمه<sup>ع</sup> امر اقدس ابهی است . پله ها محافل روحانیه ، ستونها محافل ملیه<sup>ع</sup> که اعمده<sup>ع</sup> متینیه<sup>ع</sup> بیت العدل اعظمند و قبه<sup>ع</sup> مؤسسه<sup>ع</sup> جلیله<sup>ع</sup> بیت العدل اعظم است ، که بایستی بر روی این اساس مستقر گردد . پس از صعود مبارک<sup>ع</sup> حضرت ولی امرالله<sup>ع</sup> تمام اعیاد و جشنهای بهائیان را در سراسر عالم به مدت نه ماه تعطیل فرمودند و در توابع بسیاری حزن عمیق خود را از این واقعه<sup>ع</sup> موله ابراز داشتند و مقام عظیم و خدمات بی شائبه<sup>ت</sup> و گرانقدر و صفات و سجایای عالی ایشان را ستودند .

انتقال رؤسین اظهرین :

آرزوی دیرین حضرت ورقه<sup>ع</sup> مبارکه<sup>ع</sup> علیا این بود که نزد یک مادر و برادر خود بخاک سپرده شوند و چون در تابستان ۱۹۳۲ صعود ایشان رخ داد طبق مقام و منزلت اصلی در جبل کرمل در جوار مقام مقدس اعلی بخاک سپرده شدند . البته مدتها بود که حضرت ولی امرالله<sup>ع</sup> میدانستند که مدفن مادر و برادر حضرت غصن اعظم (نواب علیا ، آسپه خانم و حضرت غصن<sup>ع</sup> . الله<sup>ع</sup> الاظهر میرزا مهدی) در قبرستان عکا ابداً شایسته شأن و مقام آنان نیست و مدتها در فکر انتقال رمسین اطهرین بودند . در سال ۱۹۳۹ بایتالیا دستور فرمودند ساختمان شبیه ساختمان مرقد ورقه<sup>ع</sup> مبارکه<sup>ع</sup> علیا تهیه و ارسال دارند . با کمال خوشبختی این دو ساختمان بسلامت بار<sup>ض</sup>

اقدس رسید . ناقضین با انتقال رمسین مخالفت نمودند و بحکم شکایت کردند . ولی فوراً " حقیقت حال آنان با اطلاع ولایة امور رسید و اجازه نبش قبر و انتقال اجساد داده شد .

چون این عمل انجام یافت به محفل ملی امریکا این تلگراف را فرمودند : " رمسین اطهرین غصن اطهر و ماد رحضرت عبدالبهاء سلامتی بجوار مقدّس مقام اعلی در کوه کرمل انتقال داده شد . دوره اختفا پایان یافت . دسائس ناقضان عقیم و نقشه های سقیمشان بی اثر ماند . آرزوی دیرین ورقه مبارکه علیا برآورده شد خواهر و مادر و برادر حضرت عبدالبهاء مجدّد بیکدیگر رسیده در یک محلّ که مقدّس است مرکز تأسیسات اداری امرجهانی بهائی گردد آرמידند . این مژده را بعموم ابلاغ نمائید . " شوقی ربّانی بدین ترتیب قدم اول در سبیل استقرار مرکز اداری جامعۀ جهانی بهائی در سرزمینی که مورد تجلیل و احترام سه دیانت عظیمه الهیه است برداشته شد .

منابع مورد استفاده :

قرن بدیع قسمت چهارم — گوهریکتا — نشریه معارف امر — تاریخ طرح مکاتبه ای .

### دلایل قصور ادراک در شناخت خدا

از قبل دانستیم که هرچند انسان به قوای ظاهره و باطنه مجهز گشته و در قرون اخیره صاحب کشفیات و ترقیبات علمی گردیده ، ولی باز در تشخیص خود ، دارای نقص و ضعف می باشد .

ذهن انسان همواره به این پرسش مشغول بوده است که خالق وی کیست و چگونه می توان خداوند را شناخت و با وجود نقائصی که در موازین ادراک بشر موجود است بسیاری از عقلا و حکمای عالم عمرها در پی یافتن پاسخ این پرسش سپری کرده و پاسخهای گوناگون بر آن یافته اند . میتوان بیان نمود که تفاوت میان عقاید و مکاتب ، از نحوه نگرش آنها به عالم وجود و مراتب آن ناشی میشود . بهر صورت اهل بهاء را اعتقاد بر این است که خداوندی را که از دیده ها پنهان است و خرد را به وی راهی نیست ، او را چنانکه خود اوست ، نمی توان شناخت . اهل عرفان در این باره یقین کامل دارند و حضرت عبدالبهاء در خصوص آن اقامه دلایل فرموده اند که جمله " آنها را به خوشترین بیان در خطابات و مکاتیب و مذاکرات آن حضرت می توان یافت و در اینجا رووس مطالب این آثار فهرست وار ذکر میشود .

۱- ادراک مستلزم این است که شخصی که ادراک میکند ، بر شیئی که درک می شود ، احاطه یابد . به عبارت دیگر چیزی که درک آن منظور ماست ، در ذهن ما جای گیرد . تاچنین احاطه ای بر

شیئی حاصل نشود ادراک ما از آن شیء ممکن نبوده، یا ناقص و نسبی است و متناسب با طرز ادراک ناقص ما و ظرفیت ذهن محدود ما است. مثلاً اگر نتوانیم یک مسأله ریاضی را در ذهن مجسم و مصور کنیم و روابط ارقام و فرضهای آن را یک جا در نظر آوریم و به عبارت دیگر اگر بدان احاطه پیدا نکنیم هرگز قادر به فهم و حل آن نخواهیم شد. یا مثلاً ادراک شخص نابینا از رنگ اشیاء غیر ممکن است، زیرا او چون احاطه بر رنگ اشیاء ندارد رنگ آنها را نمی‌تواند درک بکند و یا اگر زکام باشیم، بوی خوش گل را حس نمی‌کنیم و چون حال ما تغییر کرده است بوی گل از نظر ما ظاهراً "تغییر یافته است".

لذا می‌توان نتیجه گرفت که درک هر چیزی برای انسان نه تنها حاصل احاطه بر آن است بلکه حتی آن کیفیت هم نسبی است و بستگی به وضعیت و نوع احاطه ما دارد. و چون چنین باشد باید معترف بود که نمی‌توان خدا را ادراک نمود. زیرا که ادراک خدا مستلزم احاطه بر اوست و احاطه بر خدا ممکن نیست. مگر اینکه تصور ناقصی را که با فکر خود حاصل می‌کنیم، خدا بنامیم و مسلم است که چنین پدیده<sup>۱</sup> ناقصی را نمی‌توان منطبق بر حقیقت الوهیت دانست.

پس دریافتیم که آنچه را ما در ذهن خود مجسم می‌کنیم جزء تصورات و تخیلات ما است که بر آن احاطه و غلبه یافته‌ایم و جزء مد رکت

و معلومات ما شده و فرعی از وجود انسانی ما محسوب می‌گردد نه خالق ما. بنابراین چیزی که ما بتوانیم آنرا خدا بنامیم نخواهد بود. در این صورت اگر آنرا خالق خود بدانیم بریت پرستان ایراد نتوانیم گرفت. چون آنها نیز چیزی را که ساخته و پرده اخته<sup>۲</sup> خودشان است می‌ستایند. در اینجا باید اضافه کرد چیزی را که منکرین خدا در مقام انکار آن هستند قاعدتاً خدائی از قبیل همین تصورات ذهنی است. چیزی را انکار میکنند که خیال میکنند خدا آن است.

۲- تصویری را روی کاغذ میکشیم. این تصویر ساخته ما است. می‌توانیم آنرا بفهمیم. برای ما معلوم است. ولی آن نقش نمیتواند خیر از وجود ما داشته باشد. نمی‌تواند ما را بفهمد و بوجود ما علم داشته باشد. هر خالقی به مخلوق خود علم دارد. اما مخلوق خالق خود را نمی‌تواند بشناسد.

۳- برای دانش آموز کلاس دوم فهم مطالب کلاس پنجم بسیار مشکل است و فهم مطالب دبیرستانی را مطلقاً نباید از او انتظار داشت.

در بین موجودات طبیعی (جماد، نبات، حیوان، انسان) هر رتبه پائین تر، از درک رتبه بالاتر از خود عاجز است زیرا خصوصیات رتبه<sup>۳</sup> مافوق را ندارد ولی رتبه بالاتر دارای خصوصیات رتبه<sup>۴</sup> پائین میباشد. مثلاً حیوان علاوه بر خصائصی که متعلق به حیات

حیوانی اوست، حیات نباتی را نیز دارد و خصوصیات نباتی مانند تغذیه و تنفس و رشد و نمو را در وجود خود داراست و لکن نبات دارای قوه باصره و سامعه نمی‌تواند باشد و آن را ادراک نمی‌کند. حال که در عالم خلق تفاوت مراتب مانع از ادراک است، بنا بر این انسان هم که فاقد خصوصیات رتبه بالاتر از خویش است، چگونه قادر تواند بود که عالم حق را درک نماید؟

۴ - گلی را در نظر می‌گیریم. در این گل، رنگی را می‌بینیم. لطافتی را لمس می‌کنیم. بوئی را بمشام میکشیم. لطافتش را با لامسه، رنگش را با باصره، بوی خوشش را با شامه در می‌یابیم و سایر خصوصیات آن را با سایر حواس یا با همین حواس بنحود یگر ادراک می‌نمائیم. معذک خود آن گل چیزی غیر از بوی آن، رنگ آن و لطافت آن - است. یعنی چیزی است که این خواص و اوصاف از آن پدید می‌آید. منشاء این خواص است و مجموعه این صفات و امور از آن ظاهر می‌شود.

یعنی چیزی است که خود درک نمی‌شود. به احساس در نمی‌آید ولی مجموعه اوصاف آن قابل شناخت است. آن چیز، آن منشاء، آن حقیقت را که صفات گل از آن پدید آمده است ذات یا جوهر آن می‌نامیم. یعنی از راه حس بوجود آن پی نمی‌بریم. ولی برای وجود آن استدلال عقلی می‌کنیم و می‌گوئیم چون هر صفتی باید موصوفی و هر عرضی جوهری داشته باشد، یعنی چیزی باشد

که حرارت یا رنگ یا بو یا . . . داشته باشد. آن منشاء ذات است. پس دانستیم که ذات اشیا غیر از مجموعه صفات آنهاست و ما قادر به شناخت و درک آنها نیستیم و جز مجهولات به شمار می‌رود. در جایی که برای درک اشیا محسوسه چنین ضعفی داشته باشیم، پس در شناخت ذات الوهیت بطریق اولی قاصر خواهیم بود.

ناگفته نماند که نه تنها عامه مردم بلکه مقربین حق و اولیاء الله نیز از معرفت حق قاصرند و از عرفان ذات حق اظهار عاجز فرموده‌اند.

از طرف دیگر اولیاء و مظاهر مقدسه، انسان را به دیدار خداوند وعده داده‌اند و به تفکر درباره او فرا خوانده‌اند. یا شناختن او را اساس ایمان شمرده‌اند. یا ذکر او را آرام دل و جان نامیده‌اند و نام او را ورد زبان ساخته‌اند. پس باید دید که این سخنان را به چه معنی آورده و از تأکید درباره آنها چه قصدی داشته‌اند و مقصود از معرفت الله را چه دانسته‌اند. شرح این مطلب را پس از دلایل اثبات الوهیت در بحث عالم امر و معرفت الله خواهیم آورد و فعلاً به دو بیان مبارک حضرت عبدالبهاء در این خصوص بسنده می‌کنیم.

"پس مقصود از عرفان در این حدیث شریف معرفت، کنه ذات حق نهوده و نیست چه که از حیث امکان خارج است بلکه مقصود معرفت آثار و

تجلیات آن غیب اقدس منع بوده و هست . . .  
ص ۴۷ مکاتیب جلد ۲ تفسیر کُنْتُ کُنْتُ

و همچنین میفرمایند :

" غیب الوهیت مقدّس و منزّه از ادراک موجودات است. آنچه بتصوّر آید ادراکات انسانیست . قوه ادراک انسانی محیط بر حقیقت ذات الهیه نه . بلکه آنچه انسان بر او مقتدر، ادراک صفا<sup>ت</sup> الوهیت که در آفاق و انفس نورش ظاهر و باهر است ."

ص ۱۶۷ مفاوضات

منابع: (جزوه) مطالعه معارف امر شماره ۱ - نوار طبیعت -  
تقریرات شفاهی از دکتر داودی - کتاب نهم درس اخلاق

\* \* \* \* \*

نظم اداری قسمت هشتم مشورت در امر بهایی  
یکی از مسائل بسیار مهم در نظم اداری بهایی مسأله مشورت  
است.

جمال مبارک می فرماید: "... آسمان حکمت الهی بد و نیّر  
روشن و منیّر مشورت و شفقت در جمیع امور بمشورت متمسک شوید  
چه که اوست سراج هدایت. راه نماید و آگاهی عطا کند."

حضرت عبدالبهاء میفرماید: "ای احبّای الهی در امور مشورت  
نمائید و از یکدیگر رأی طلبید. آنچه از شور در آمد مجری دارید.  
خواه موافق فکر و رأی شما باشد. خواه نباشد. زیرا معنی شور این

است که آنچه را اهل شور موافق بینند، مجری دارند .  
در این امر مبارک به مسأله شور بسیار اهمیت داده شده است و  
در آثار مبارکه در این زمینه مطالبی ذکر شده که برای سهولت  
در امر یادگیری آنها را بصورت زیر خلاصه می نمایم .

چگونه مشورت نمائیم؟

"هدف شور بهایی تحری حقیقت است"

حضرت عبدالبهاء می فرماید :

۱- "باید اعضای مشورت در نهایت محبت و الفت و صداقت با

یکدیگر باشند ."

و نیز می فرماید :

۲- "اول نریضه اصحاب شور خلوص نیت و نورانیت حقیقت و

انقطاع از ماسوی الله و انجذاب بنفحات الله و خضوع و خشوع بین  
احبّاء و صبر و تحمل بر بلا و بندگی عتبه سامیه الهیه است.

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۳- "شرط ثانی آنستکه رئیسی بجهت آن محفل اعضای انجمن

بالاتحاد انتخاب کنند و دستور العمل و نظامی بجهت اجتماع  
و مذاکره قرار دهند و آن دستور العمل و نظام در تحت اداره و  
محافظه و حمایت رئیس باشد و تنفیذ نماید و اعضا محفل بایند  
در نهایت اطاعت و انقیاد باشند .

۴- مکالمه حشو و زوائد در آن محفل نگردد .

- ۵- واعضاء در حین ورود توجّه بملکوت اعلیٰ کنند و طلب تأیید از افق اُبهی .
- ۶- و در نهایت خلوص و وقار و سکون و آداب در انجمن قرار یابند .
- ۷- و بنهایت ادب و ملائمت کلام و اهمّیت خطاب به بیان آراء پر دازند .
- ۸- در هر مسأله‌ای تحری حقیقت کنند نه اصرار در رأی . . .
- ۹- . . . ولی اعضای محترمه باید بنهایت آزادگی بیان- رأی خویش نمایند .
- ۱۰- و ابداً "جائزه که نفسی تزییف رأی دیگری نماید بلکه بکمال ملائمت بیان حقیقت کند .
- ۱۱- و چون اختلاف آراء حاصل شود رجوع باکثریت آراء کنند و کلّ، اکثریت را مطیع و منقاد گردند .
- ۱۲- و دیگر جائزه که نفسی از اعضاء محترمه برقرار اخیرچه در خارج وجه در داخل اعتراض نماید و یا نکته گیرد ولو مخالف صواب باشد . . .
- ۱۳- . . . نباید هیچیک از اعضاء متکدّر از مقاومت دیگری شود بلکه هر یک قول دیگری را با وجود مخالف بودن با رأی خویش، در کمال ادب بخلوص نیت گوش دهد و غباری در قلبش ننشیند . . .
- اصول نظم اداری تألیف جناب فروتن

- ۱۴- و نیز می‌فرمایند: ". . . حین عقد مجلس هر یک بکمال حرّیت، رأی خویش را بیان و کشف برهان نماید . . ."
- ۱۵- . . . و دیگر آنکه مذاکره در محفل شور را کسی نباید نقل کند .
- ۱۶- "ابداً" در مجلس شور از امور سیاسیه دم نزنند .  
مکاتیب ج ۴ ص ۱۵۲
- ۱۷- حضرت ولیّ امرالله می‌فرمایند: باید رأی خود را در هر امری و در هر جلسه‌ای در نهایت صداقت
- ۱۸- و روشنی
- ۱۹- و خیر خواهی
- ۲۰- و خضوع و خلوص ابداً و اظهار دارند و آنچه را بعد از مشورت کامل و مذاکره تام رأی اکثریت بر آن قرار گرفت بدّل و جان بدون آدنی کدورت و رنجش اجراء نمایند ولو آنکه رأی اکثریت مخالف واقع و عاری از صواب باشد . . . اصول نظم اداری ص ۲۶
- ۲۱- و نیز می‌فرمایند: اعضای این محافل روحانیّه باید در تمام امور مرجوعه همت شایان بگمارند و تحقیقات کامله اجراء نمایند .
- ۲۲- و تعقیب هر مسأله‌ای کنند .
- ۲۳- و تعین و تدبّر در جزئیات هر امری نمایند .
- ۲۴- و از روی دلسوزی و حکمت بنشاط تام قیام کنند . . .
- ۲۵- . . . و بد و مبداً صراحت و صداقت تصدّک تام جریند .

۲۶ — وبه عدالت تام حکم کنند .

۲۷ — ود را اجرای نوری قرارهای خویش همت و سعی کامل مبذول دارند . . . . اصول نظم اداری چاپ چهارم ص ۲۹ و همچنین می‌فرمایند :

۲۸ — اعضای محافل روحانیّه محلی و مرکزی باید از مآرب و منافع و مصالح شخصیّه نرد به خود بیزار و در کنار باشند .

۲۹ — نظر را حصر در ترویج مصالح جمهور و فوائد عمومیّه و پیشرفت جامعه بهایی نمایند .

۳۰ — . . . ود در مذاکرات و مباحثات، گل، من دون استثناء مشارکت کنند . اصول نظم اداری ص ۲۷ تألیف جناب علی اکبر نروتن

حضرت بهاء الله میفرمایند :

" . . . مشورت بر آگاهی بیفزاید و ظن و گمان را بییقین تبدیل نماید . اوست سراج نورانی در عالم ظلمانی . راه نماید و هدایت کند . از برای هر امری مقام کمال و بلوغ بوده و خواهد بود و بلوغ و ظهور خرد بمشورت ظاهر و هویدا . . . "

مآده آسمانی جلد ۸ ص ۶

\* \* \* \* \*

حیات بهائی گامهائی بسوی کمال

۴ — " . . . خلق نیک سبب هدایت خلق است به صراط مستقیم . قلم اعلیٰ حزب الله را وصیت میفرماید به محبت و شفقت و حکمت و مدارا . شخص مؤمن مذمت نفسی از بیگانگان نکند تا چه رسد به آشنایان . نسبت به بیگانگان مهربان باشید . . . بکوشید تا آنها احساس آرامش کنند . ببینید در کجا اقامت دارند و از آنها سؤال کنید که آیا خدمتی از دست شما برایشان ساخته است؟ سعی کنید زندگانی آنها را اندکی شادتر سازید . . . "

(ترجمه از خطابات اروپا ص ۱۵)

" . . . به چشم بیگانگان یکدیگر را نبینید بلکه همه را دوست خود بدانید زیرا با مشاهده بیگانگی ایجاد محبت و اتحاد مشکل است . " اعلان صلح عمومی ص ۱۹۹

۵ — از بیماران عیادت بعمل آورید . اگر شخصی برای مدتی طولانی مریض باشد ، احتمالاً " بهنگام بیماری ، بیش از مواقع سلامتی نیاز بدیدار شما که به اعمال طیبه و سجایای راضیه مرضیه امر حضرت رب البریه قائم هستید ، دارد .

" همه ما باید از مریضان دیدن کنیم . موقعی که آنها در حزن و آلم هستند ، اگر دوستی بدید نشان بیاید بسیار بنفع و کمک آنها خواهد بود . برای افرادی که بیمارند شادی و نشاط در میان بزرگی است . . . مردم مشرق زمین نهایت مهربانی و شفقت را به



بیماران و درد مندان نشان میدهند. این مطلب از نفس معالجه موثرتر است همیشه باید با همین روحیه عشق و محبت به عیادت درد مندان و رنجوران رفت.

(ترجمه از اعلان صلح عمومی صفحه ۱۹۹)

۶- مهارت خود را بکار برید تا بتوانید از پشت چهره‌ای - ناراحت و غیر دوستانه، یک "انسان واقعی" بیابید. اگر چنین فردی نسبت بد رک مهربانی شما اطمینان خاطر پیدا کند، سرانجام بخود جسرات میدهد که شخصیت واقعی خود را بر شما نمایان سازد.

برای کسب این مهارت فرد باید آنچنان نفس خود را فراموش کند که قادر باشد دنیا را از دریچه چشم دیگری ببیند. از خود سوال کنید "چرا او از اینکه دوستانه رفتار کند وحشت دارد؟ آیا او از بی مهری‌های دیگران مکرر آزرده خاطر گشته است؟ آیا او میترسد که مبادا مرتکب اشتباهی شود؟

اگر مایلید که چنین فردی بشما اعتماد کند، باید با اعتماد به نیات خیرش با او نزدیک شوید. اگر او در قبول قدمهای دوستانه شما مردد باشد، ممکن است شک داشته باشد که شما او را دوست دارید. اگر شما او را همچنان که هست با علاقه پذیرفتید، او زودتر از حد انتظار به شما اعتماد کرده و برای ایجاد دوستی با شما گامهای بعدی را برخواهد داشت.

۷- علائق دیگران را بیابید و در صورت امکان بین علائق خود و سایرین رابطه برقرار سازید. به هر مطلب و اظهار عقیده‌ای که برای شما تازگی دارد، بدقت گوش دهید. ولی سوءالات زیادی را مطرح نسازید. خصوصاً اگر این سوءالات مربوط به جنبه‌های شخصی زندگی دیگران باشد، که از نظر آنها بشما ربطی ندارد. ۸- سعی کنید در موقعی که با دیگران صحبت میکنید، خود را با عادات و آداب آنها وفق دهید. آداب و رسوم یک کشور یا کشور دیگر و حتی یک گروه با گروه دیگر متفاوت است. اعمالی که از نظر من رفتار خوبی است، ممکن است برای شخصی که در جامعه دیگری بار آمده است، حمل بر بی تربیتی گردد. به هنگام کودکی آموخته بودم که صحیح نیست از شخص ناشناسی بپرسم "فلان چیز را چند خریدهای؟" ولی موقعی که به آفریقا آمدم دریافتم، که بسیاری از افراد مؤدب این سوال را مطرح میسازند بدون آنکه فکر کنند این کار مؤدبانه نیست.

در مدرسه "گرین ایگر" که ما هرتا بستان در آن شرکت میکردیم یکدیگر را با اسم کوچک صدا میزدیم. پیرمرد بسیار محترم تازه تصدیقی در آن مدرسه حضور یافت که همه او را "آقای مارتین" صدا میکردند. از او پرسیدم که آیا مایل است او را با نام کوچکش صدا کنیم و او جواب داد "بله، مایلم. وقتی همه شما مرا آقای مارتین صدا میکنند، احساس میکنم که با شما بیگانه هستم."

از سوی دیگری از دوستان که به جزایر "وست ایندیز" مسافرت کرده بود به من می‌گفت که ساکنین آن محل انتظار دارند که با عنوان آقا و خانم خطاب شوند و نکر میکنند که اگر با نام کوچک آنها را صدا زنند نسبت به آنها بی‌احترامی شده است.

بسیاری از این آداب و رسوم از نظر اخلاقی واقعا "نه بد هستند و نه خوب. بلکه چیزهایی هستند که مردم به آن عادت کرده‌اند و یکنفر بهائی مهربان باید سعی کند مبادا با عمل کردن برخلاف عادات و آداب مردم آنها را دچار حیرت سازد. ۹ - تنها موقعی نظر بد دهید که از شما خواسته شود. البته

در آنموقع هم پیشنهادات شما باید با ملایمت و حضور ذهن همراه باشد و اگر فردی نصایح شما را بکار نبرد، هرگز او را سرزنش نکنید. حتی اگر این سرزنش اندک باشد. اغلب اتفاق می‌افتد که مدد ر آنچه خیر دیگری است، مطمئن هستیم و اصرار می‌ورزیم که او را وادار سازیم تا عقاید ما را بپذیرد. شاید آنچه ما پیشنهاد میکنیم مناسبترین کاریست که او میتواند انجام دهد ولی ممکن است اینطور نباشد و هر فردی بالغی این حق را دارد که مرتکب اشتباهات مربوط به خودش باشد.

۱۰ - سعی کنید مانع از شرمساری دیگران گردید. هیچکس مایل نیست در وضعیتی قرار گیرد که احساس حقارت کند و یا زیر دین سنگین دیگران واقع شود. اگر شما به دوست خود بگوئید که

چه راه دور و درازی را برای بردن او به جلسه‌ای طی کرده‌اید، وی احتمالا "آرزو میکند که یکباش در خانه میماند و به آن جلسه نمی‌آید. اگر هدیه‌ای به کسی می‌دهید آن فرد باید احساس کند که شما با انتخاب آن هدیه احساس خرسندی خاطر داشته‌اید نه اینکه در خود احساس کند که چقدر باید سپاسگذار شما باشد. شما ممکن است عمدا "کاری نکنید که دوست شما احساس "شرمساری کند ولی ممکن است ملاحظه نمائید که شخص ثالثی مرتکب عملی میشود که باعث خجلت دیگری میگردد. در چنین مواقعی شما میتوانید کاری کنید یا چیزی بگوئید که نیش خجلت متوجه آن شخص نگردد. اگر "خانم آن" به "خانم جین" بگوید که پذیرائی او در احتفال قبل بسیار تکلف آمیز بود، شما میتوانید بگوئید: "ولی من فکر میکنم که گاهی هم لازم است پذیرائی خاصی بعمل آید" یا مثال جدی تری را مطرح سازیم. "آقای توماس، به "آقای جان" میگوید که "پسر شما (پُل) آنچنان پاهای زشتی دارد که مانند کوتوله‌ها بنظر میرسد. خیلی بد شد که شما صاحب یک پسر چلاق هستید!" همسر آقای توماس که به این صحبت گوش میداد گفت: "شاید (پُل) قبل از آنکه عضلات پایش قوی گردد، شروع به راه رفتن کرده‌است. او تازه سه سال دارد و اگر پدر و مادرش سعی کنند او را وادار سازند تا ورزشهایی را که من به آنها توصیه میکنم انجام دهند، پاهایش کاملا صاف خواهد شد. این امر ممکن

است وقت زیادی بگیرد ولی امکان پذیراست وپل مطمئناً چلاق نیست. با سرعت انتقال و با قدرت تجسم زندگی دیگران، شما قائلید که مانع افسردگی و شرمساری آنها گردید.

نقل به اختصار از ترجمه مقاله خانم کوی (Coy)

عهد قویم و میثاق عظیم جمال اقدس الهی

برای توضیح اصطلاح "عهد و میثاق" بنحویکه در الواح و آثار مبارکه منظور و مذکور و مسطور است بیت العدل اعظم چنین میفرماید: "در معارف دینی عهد و میثاق عبارت از پیمانی است که حق جلّ جلاله با انسان می‌بندد و بموجب آن خدا از انسان کردار و رفتاری را انتظار دارد که اگر اطاعت نماید او را به عطا یا مواهب خویش مخصّص میسازد. به عبارت دیگر خداوند متعال به نوع انسان نعم و مواهبی را عطا میفرماید و متقابلاً آنان را که از آن نعم و آلاء متنعّم شده اند، متعهد میسازد تا به اعمال و رفتار مخصوصی که مرضی درگاه حق باشد، عامل گردند. مثلاً هر مظهر الهی بموجب عهد و پیمان عامّ خویش با پیروان خود عهدی میبندد و وعده میدهد که در میقات مقرر مظهر ظهور دیگری ظاهر می‌شود و از آنان عهد میگیرد که دعوت آن مظهر ظهور را اجابت نمایند. همچنین آن مظهر ظهور بموجب عهد و میثاق خاصّ خویش با پیروان خود عهدی می‌بندد که پس از او با جانشین منصوبش بیعت نمایند. اگرچنین

کنند وحدت وصفای امر الهی محفوظ خواهد ماند و الا به تفرقه دچار شده قوایش به هدر خواهد رفت. این همان عهدی بود که جمال مبارک راجع به حضرت عبد البهاء از پیروان خویش گرفت و حضرت عبد البهاء چنین عهدی را از یاران الهی درباره نظم اداری بهائی گرفت تا علی مَمَرًا لَدُّ هُوْرُ بَدَانِ تَوَجَّهْ نَمَایند (ترجمه)

(قسمتی از دستخط بیت العدل اعظم خطاب به یکی)

از احبّاء مورخ ۲۳ مارچ ۱۹۷۵)

برای درک بهتر و عمیقتر دستخط بیت العدل اعظم الهی هر قسمت از آنرا به تفکیک مطالعه و بررسی می‌نمائیم.

— عهد و میثاق " . . . پیمانی که حق جلّ جلاله با انسان می‌بندد"

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید:

"إِنَّ أَوَّلَ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ عِزَّةً مَشْرِقٍ وَحَيَّةً وَمَطْلَعِ أَمْرِهِ الَّذِي كَانَ مَقَامَ نَفْسِهِ فِي عَالَمِ الْأَمْرِ وَالْخَلْقِ مَنْ نَازَ بِهِ قَدْ نَازَ بِكُلِّ الْخَيْرِ . . . إِذَا نُزِمَ بِهَذَا الْمَقَامِ الْأَسْنَى وَالْأَتَقِ الْأَعْلَى يَنْبَغِي لِكُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَتَّبِعَ مَا أَمَرَ بِهِ مِنْ لَدَى الْمَقْصُودِ لِأَنَّهَا مَعًا لَا يُقْبَلُ أَحَدٌ هُمَادُونَ الْآخِرِ . . . إِنَّ الَّذِينَ أَوْثُوا بِصَائِرِ مِنَ اللَّهِ يَرَوْنَ خُدُودَ اللَّهِ السَّبَبِ الْأَعْظَمِ لِنَظْمِ الْعَالَمِ وَحِفْظِ الْأَمَمِ . . . إِنَّ الَّذِينَ نَكَّثُوا عَهْدَ اللَّهِ فِي أَوَامِرِهِ وَنَكَّصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ أَوْلِيكَ مِنْ أَهْلِ الضَّلَالِ لَدَى الْغَنِيِّ الْمُتَعَالِ ."

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است:

همانا اولین چیزی که خداوند بر بندگان حکم فرمود شناختن مشرق وحی و مطلع امر او میباشد . همان مشرق و مطلع امرش که قائم مقام نفس حق در عالم امر و خلق است . هر که بشناسائی او نایل شد همانا بتمام خوبیها رسیده است . . . هنگامیکه به این مقام اسنی وافق اعلی فائز شدید برای هر کس شایسته است که آنچه را از جانب مقصود ( خداوند ) بدان مأمور شده تبعیت نماید زیرا که آند و باهمند هیچیک از آنها سوای دیگری پذیرفته نمی شود . . . همانا کسانی که از جانب خدا دیده بصیرت یافته اند احکام الهی را بزرگترین وسیله استقرار نظم عالم و حفظ اممی بینند . . . همانا کسانی که پیمان خداوند را در اجرای او امرش شکستند و به عهد الهی پشت نمودند ، آنها در نزد حق از اهل گمراهی محسوبند . و نیز میفرمایند :

”زَيْنُوا أَنْفُسَكُمْ بِطِرَازِ الْأَعْمَالِ وَالَّذِي نَازَ بِالْعَمَلِ فِي رِضَاةِ رَبِّهِ  
مِنْ أَهْلِ الْبِهَاءِ قَدْ كَانَ لَدَى الْعَرْشِ مَذْكُورًا .“

مضمون فارسی بیان مبارک چنین است :

نفس خود را به زینت اعمال تزیین دهید . کسیکه به انجام عمل در راه رضای او فائز شود ، بد رستی که او در نزد عرش از اهل بهاء مذکور است .

”ایمان بالله و عرفان او تمام نشود، مگر بتصدیق آنچه از او ظاهر شده و همچنین عمل به آنچه امر فرموده و در کتاب از قلم اعلی نازل گشته .“

” . . . پس متابعت نفس ننمائید و عهد الله را مشکنید و نقض میثاق مکنید و به استقامت تمام بدل و قلب و زبان به او توجه نمائید و نباشید از بیخردان . . . از پروردگار خود مگساید و مباشید از غفلت کنندگان . ( منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله ش ۳ ۱۵۳ ، ص ۲۱۱ )  
حضرت عبدالبهاء در باره وفای بعهد و میثاق الهی میفرمایند :  
” . . . باید روش و سلوکی نمائید که مانند آفتاب از سائر نفوس ممتاز شوید . هر نفسی از شما در هر شهری که وارد گردد به خلق و خوی و صدق و وفا و محبت و امانت و دیانت و مهربانی به عموم عالم انسانی مشارکالینان گردد ، جمیع اهل شهر گویند که این شخص یقین است که بهائی است . زیرا اطوار و حرکات و روش و سلوک و خلق و خوی این شخص از خصائص بهائیانست تا به این مقام نیائید به عهد و پیمان الهی وفا ننموده اید زیرا به نصوص قاطعه از جمیع ما میثاق و شیق گرفته که بموجب وصایا و نصائح الهیه و تعالیم ربانیه رفتار نمائیم .“ ( منتخباتی از مکاتیب ش ۲۵ ، ص ۶۸ )

و نیز میفرمایند : ” . . . بهائی اینست که شب و روز بکوشد تا در مراتب وجود ترقی و صعود نماید و نهایت آرزوی هر یک این باشد که نوعی روش و حرکت نماید ، که جمیع بشر از آن مستفیض و منور گردند و نقطه نظرگاهش همواره خلق و خوی حق باشد و روش و رفتارش — سبب ترقیات نامتناهی گردد . . . چون باین مواهب موفق شود ، می توان گفت که بهائی است والا در این دور مبارک که فخر قرون و اعصار —

است، ایمان عبارت از اقرار بوجدانیت الهیه نه بلکه قیام بجمیع شؤون و کمالات، ایمان است.

زیارت بیانات مبارکه بالاتر دید این نکات را مبرهن میسازد:

ایمان فرد بدون دو عامل اساسی یعنی عرفان حق و عمل به احکام و اوامر الهیه قابل قبول نمی باشد.

نقطه با عمل بموجب تعالیم و اوامر الهیه می توانیم به عهد و پیمان الهی وفا نمائیم.

... هر مظهر الهی بموجب عهد و پیمان عام خویش با پیروان خود عهدی می بندد

سنت الهی:

... خداوند عالم هیچ نبی را مبعوث نفرموده و هیچ کتابی را نازل نفرموده مگر از کل اخذ عهد از ایمان به ظهور بعد و کتاب بعد گرفته زیرا که از برای فیض و تعطیل وحدی نبوده ...

(منتخبات آیات. ص ۵۹-۶۰)

... حضرت ابراهیم علیه السلام عهد موعود: حضرت موسی را گرفت و بشارت بظهور او داد و حضرت موسی عهد حضرت موعود: حضرت مسیح را گرفت و عالم را به بشارت ظهور او مژده داد. حضرت مسیح عهد فارقلیط را گرفت و بشارت به ظهور او داد و حضرت رسول محمد، عهد حضرت باب را گرفت و باب موعود حضرت محمد بود زیرا بشارت به ظهور او داد و حضرت باب عهد جمال مبارک حضرت

بها الله را گرفت و بشارت بظهور او داد زیرا جمال مبارک موعود حضرت باب بود و جمال مبارک عهد موعود گرفت که بعد از هزار سال یا هزاران سال ظهور خواهد یافت و آن موعود جمال مبارک است و بعد از هزار یا هزاران سال ظهور خواهد نمود ...

(لوح مبارک حضرت عبد البها خطاب به چارلز میسین ریمی)

... هر یک از مظاهر مقدسه الهیه با متابعین آئین خود

عهد محکم و متینی می بندند و از پیش وعده و بشارت به نبی و ظهور بعد خویش میدهند، که ظهور جدیدی در آخر الزمان ظاهر و

عیان خواهد گشت و مستظلمین در ظل سدره ربانیه را به اجابت و ایمان و ایقان به آن مظهر رحمن هنگامیکه در امکان، از ائق لامکان

ظهور می نماید و از رضوان غیبی معنوی قدم بیرون می نهد متعهد می سازند.

ص ۵ سطوت میثاق جلد دوم

عهد و میثاق حضرت بها الله در باره ظهور بعد

... و آن جمال بیمثال ... ضمن بشارت به استمرار ظهورات

احدی در مستقبل ایام، آن مالک انام بوضوح تمام اخبار و اظهار و

تصریح می فرماید، که قبل از انقضا یک هزار سال تمام از این ظهور

اعظم الهی شمس حقیقت را ظهور و بروز نه و اشراق و صد و رجید

متصور نیست.

قوله العزیز:

مَنْ يَدْعِي أَمْرًا قَبْلَ إِتْمَامِ الْفِ سَنَةِ كَامِلَةٍ إِنَّهُ كَذَابٌ مُفْتَرٍ (۱) و نیز

(۱) کسی که امری را ادعا کند قبل از هزار سال کامل همانا کذاب

دروغگوئی ماهر و افترا زننده است.

میفرمایند: . . . اگر نفسی بکَلِّ آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف  
سند<sup>۵</sup> کامله که هر سنه<sup>۶</sup> آن دوازده ماه بما نُزِّلَ فِي الْقُرْآنِ ونوزده  
شهر بما نُزِّلَ فِي الْكِبْرَانِ که هر شهری نوزده یوم مذکور است، ابد<sup>۷</sup>  
تصدیق منماید. "از حضرت بهاء الله منقول در دور بهائی ص ۵۵"  
بازیارت و مطالعه آثار الهیه فوق می توان این نکات را استخراج  
نمود.

هریک از مظاهر مقدّسه به ظهور بعد خویش در میقات مقرر  
بشارت داده و با پیروان خود عهد می بندد که آنان دعوت آن مظهر  
ظهور را اجابت نمایند.

فیض الهی منقطع نمی گردد و ظهور مظاهر الهیه مستمر  
خواهد بود.

قبل از انقضاء هزار سال تمام از این ظهور، ظهور دیگری  
واقع نخواهد شد. پس امتداد دور بهائی لا اقل هزار سال است.

اقتباس از مقاله "عهد و میثاق

\* \* \* \* \*

معرفی آثار مبارکه

۵- خطابات و بیانات شفاهی: خطابات حضرت عبدالبهاء  
شامل سخنرانیها و بحث هائی است در مسائل مختلف که بهنگام  
بیان ثبت شده است و دو نمونه عمده از اینگونه آثار عبارت است از:  
کتاب مستطاب مفاوضات و کتاب تذکره الوفا که از نظر موضوع کاملاً

بایکدیگر متفاوت میباشند. بمحض اینکه استنساخ هر دو کتاب  
باتمام رسید و حضرت عبدالبهاء هر دو را مطالعه کردند پس  
انتشار آنها موافقت فرمودند.

مفاوضات: مفاوضات مبارک که مجموعه ای از مباحث استدلال  
عقلی و استشهادات دینی است در حقیقت متضمن اصول و اساس  
استدلال و راهنمای روشی است که حقایق معقوله در لباس دلائل  
محسوسه بیان شود. این تألیف منیف عبارتست از: "استنساخ  
بیانات حضرت عبدالبهاء بر سر میزناهار در جواب سوءالات" لورا  
کلینفورد بارنی" در خصوص مطالب روحانی این امر مبارک و نظیر  
دیانت بهائی درباره بعضی معتقدات مسیحیان. بیان این -  
مطالب و ثبت و تصحیح و قبول آنها از طرف هیکل مبارک برای انتشار  
کلاً در رسالهای گرفتاری و پرتلاطم حیات مبارک اتفاق افتاد."  
حال در مورد چگونگی ایجاد این سفر جلیل به نقل داستانی  
که جناب دکتر بیونس خان افروخته از انصار جانفشان حضرت  
عبدالبهاء در کتاب خاطرات ۹ ساله عکا برشته تحریر در آورده اند  
می پردازیم:

"میس بارنی که بعدها بواسطه ازدواج با مسیوه هیپولیت در ریفو،  
مادام در ریفس بارنی خوانده شد، اشتیاق تامی برای تحصیل  
کمالات روحانی و کسب فیوضات معنوی داشت و حضرت عبدالبهاء  
او را به لقب اُمّة البهائیه مفتخر و سرافراز فرمودند. در زمان تشرف -

این عید سه مرتبه برای کسب فیض مشرف شد. د نعة اخیراً مة اللّٰه  
 میس روزنبرگ اهل لندن را بعنوان منشی و کاتب همراه آورد و  
 تقریباً مدت یکسال توقف نمود و در بحر اعظم معارف الهی غوص  
 نمود و لثالی گرانبها به چنگ آورد و از فرط اشتیاقی که برای درک  
 حقایق و معانی داشت زندگانی مدینه مطغوره عکا و بیت محقر سجن  
 محبوب امکان را به جمیع قصور عالیہ ممالک غرب ترجیح میداد. با  
 داشتن ثروت و استطاعت و مال و منال، در عنفوان جوانی به ایمن  
 ترتیب زندگانی علاقه مفراطی داشت. اوقات خود را در خدمت اوراق  
 مقدّسه میگذرانید و برای تمرین زبان انگلیسی ایشان مساعادت  
 مینمود. . . . وی در هنگام توقف یکساله خود نه تنها شخصاً بر حقایق  
 و رموز امری آشنا شد، بلکه وسیله انتشار فیض الهی در بین خلق  
 گردید. یک کتاب بسیار مهمی از بیانات مبارک بنیادگار گذاشت و  
 این فلسفه دیانتی متین را بلسان فارسی و انگلیسی در تحت عنوان  
 کتاب مفاوضات عبدالبهاء تدوین نمود که ترتیب جمع آوری کتاب از  
 اینقرار است:

این خانم مانند سایر دوستان غربی در سرسفره درک فیوضات  
 مینمود و بقراریکه در فصول عده دیده این کتاب به کثرت مشاغل مبارک  
 اشاره شده تنها وقتیکه برای جواب سوءالات این خانم مقرر بود  
 هماناد سرسریز بود. آنهم فقط در هنگام ناهار یعنی ساعت یک بعد  
 از ظهر. زیرا هیکل مبارک در شبانه روز یک وعده بیشتر غذا میل

نمیفرمودند. . . . ترتیب جلوس در سرسفره بیشتر اوقات چنان بود،  
 که هیکل مبارک در رأس میز و در طرف دست چپ میس بارنی و زیر  
 دست ایشان میس روزنبرگ سپس یکعده هشت یانه نفر دیگر از  
 مسافرن یا مجاورین حاضر بودند و این عبد عموماً در زیر دست  
 مبارک روبروی میس بارنی می نشست. سوءالات ایشانرا از انگلیسی  
 بفارسی ترجمه نموده جواب مبارک را مجدداً بانگلیسی ترجمه و  
 ابلاغ میکردم و امة اللّٰه روزنبرگ سوءال و جواب هردو را به سرعت  
 مینوشت. . . تا اینکه اهل بیت ارک و منتسبین که این بیانات را  
 شنیدند، باین نکته برخوردند که اگر میس بارنی در بحر اعظم الهی  
 غوص ننموده بود این لثالی گرانبها در قعر این دریا تا ابد بی شهر  
 میماند و این جواهر رحمانی در عمق معادن معانی مستور بود پس  
 حالا که این لثالی مکنونه مکشوف گردید، خوبست عین الفاظ مبارک  
 هم بزبان فارسی در اوراق و صفحات روزگار باقی و برقرار بمانند.  
 لهذا از حضور مبارک تمنی نمودند یک نفر نویسنده در محضر آنور  
 حضور یابد و عین کلمات گوهر بار را دانه دانه برچیند و در سِلکِ  
 دُرّ شاهوار در آورده الحمد لله این مسؤل با جابت مقرون و جناب  
 میرزا منیر ابن مرحوم میرزا محمد قلی باین سعت مأمور گردید و همه  
 روزه در جوار مبارک نشست و کلمات را برشته تحریر در آورد. اما  
 این ترتیب تحریر هم برای هیکل مبارک خالی از زحمت نبود. زیرا  
 تصحیح و تنظیم آن باز بعهده مبارک بود و همچنین جمع آوری

بیانات گذشته از روی ترجمه انگلیسی و تنظیم آن بسیار طولانی شد و میس بارنی زحمت بسیار تحمل نمود . . . و این خدمت را در عالم امر بخوبی انجام داد و این یادگار فنانا پذیر را از خود باقی گذاشت.

**تَذْكَرَةُ الْوَلَا:** "شرح مختصری است از احوال هفتاد نفر از مؤمنین امر مبارک که حضرت عبدالبهاء بصورت حکایت برای احبای که در سالهای آغاز جنگ جهانی اول در حیفنا مجتمع بودند، بیان میفرمودند و آنها این مطالب را جمع آوری نموده بلحاظ انور حضرت مولی الوری رسانده و هیکل مبارک در سنه ۱۹۱۵ اجازه نشر آنرا صادر فرمودند ولی بعلمت تضییقات ایام جنگ اینکار میسر نشد. تا آنکه در سنه ۱۹۲۴ در دوره حضرت غصن ممتاز مجدداً اجازه گرفتند و بنشر آن موفق گشتند . . . ریشه لغتی که عنوان کتاب را بوجود می آورد کلمه ذکر است و معنی آن یاد آوری توأم با دعا و استغاثه می باشد و از آن چنین استنباط میشود که نه تذکره نویس و نه خواننده هیچیک توجهی بزندگی ظاهری انسان ندارند بلکه مَطْمَحِ نظر آنان بیان لطیفه ای نهانی است که درخشش جاودانی یافته و پرتو خود را بر تمام کسانی که آن کیفیت را بخاطر می آورند میافکند. بنابراین مقصود حقیقی از تصنیف این کتاب تنها بیان خاطرات زندگیهای خصوصی نیست، بلکه یاد آوری و نای داری است، یعنی بیاد آوردن کیفیت مخصوصی که نیروی حیات بخش

زندگی آنها بشمار میرفت. تمام کسانی که شرح احوال آنها در این کتاب آمده است، در یک مطلب اشتراک دارند و آن قیام عاشقانه آنهاست بخاطر محبت جمال قدم و نیروی این مغناطیس در حیات آنها چنان عظیم بوده است که بخاطر برخورداری از فیض لقای محبوب آفاق طی مسافتات نموده و موانع بشماری از پیش پای برداشته اند. عده ای از آنها در نفس اخیر بکعبه جمال واصل شده اند، تا بعد از زیارت روی دلجویش جان بریگان در پایش نثار کنند و جمعی دیگر در طریق صُغْبُ الْعُبُورِ عشق و وفاداری جان سپردند و عَلَی رَحْمِ خصوصیات زمان و مکان، خواننده در این کتاب برای شناختن انسانی که متعلق بهیچ زمان و مکانی نیست دچار هیچگونه اشکالی نخواهد شد.

منابع مورد استفاده: مقالات آهنگ بدیع

\* \* \* \* \*

راهنمای زندگی

نمونه ای از مشقات و مصائب حضرت ورقة مقدسه علیا

برای اینکه تا حدی بتوانیم مشقات و مصائب وارده در آن -

ایام را مجسم کنیم، ذیلاً " گوشه ای از خاطرات ورود ایشان به

عکا درج میگردد.

" . . . پس از دو روز مسافرت دریا در حیفنا پیاده شدیم. جمیع

از گرسنگی و غذای نامناسب مریض شدیم. من که تا آن وقت زن یا موت



وصحّتی بودم از آن به بعد هرگز روی سلامت وتندرستی ندیدم .  
 یک روز در حینا در زندان بسر بردیم . . . ماها را در قایق  
 کوچکی گذاشتند که به عگا بیاورند . دریا به حدّی طوفانی بود که  
 مریض تر ورنجورتر شدیم . بعد ها فهمیدیم که عگا زندان مرکزی  
 دولت ترکیه بوده یعنی از جمیع نقاط امپراطوری عثمانی محبوسین را  
 به آنجا می فرستادند و به حدّی آب وهوایش کشیف و وضعیتش خراب  
 بود که شیوع داشت اگر پرنده ای از روی آن بپرد به زمین می افتد .  
 با قایقهای کوچک ما را به ساحل رساندند . . . از مصائب راه  
 نفسی نبود که سالم مانده باشد . از همه بدتر جمال مبارک ومن بودم .  
 چه بگویم از موقعی که پیاده شدیم وبه سوی زندان می رفتیم .  
 تمام مردم عگا دور ما را گرفته و بلند بلند به عربی صحبت می کردند .  
 بعضی می گفتند :

اینها را آورده اند در سیاهچالها زنجیر نمایند وبرخی فریاد  
 می زدند . اینها را به دریا می افکنند . فضح ترین وسخت ترین  
 فریاد نفوس را در طئی آن طریق دیدیم . تصوّر کنید که آن اوضاع و  
 جنجال چه تاثیرات غریبه ای در من که آن وقت دختر جوانی بودم  
 نمود . . . به محض ورود به قشله و روئیت آن منظره وخیم ، در پای  
 پله ها حال بهم خورد وتوانایی آن را نداشتم که قدم از قدم بردارم  
 وابد " ملتفت چیزی نشدم . این بدترین مرحله زندگی من است  
 که به آن دچار شدم . رنج راه مرا به سر منزل مرگ رسانیده بود و

امراض دریایی هم اضافه شد . همگی که وارد شدند ، در بزرگ قشله  
 را بسته و قفل کردند . هرگز لغت واصطلاحی یافت نمی شود که  
 کثافت وشومی آن محل عجیب را بیان نمایم .

در اطاق پائین که مرا برده بودند ، تا میج پای هر یک گل بود .  
 هوای مرطوب و کثافت سربازان وغیره به حدّی عفونت در آن محل  
 ایجاد کرده بود که وصف نداشت . چون دیگر قوت ایستادگی نداشتم ،  
 غش کردم . آنهایی که اطرافم بودند ، ملتفت ضعف من شده مرا  
 گرفتند ، که بر زمین نیستم . ولی چون در آن اتاق گل و کثافت بود ممکن  
 نبود مرا بخوابانند . در یک طرف دیگر اتاق مردی بود که حصیر  
 برای سربازان می بافت . یکی از دوستان حصیری گرفته مراروی آن  
 انداخته بعد آب خواسته بودند . هیچ یکالتفاتی ننمودند و  
 سربازان مانع از خروج اسراهم شدند . در همان اتاق جُفره کوچکی  
 بود که حصیرباف در آن آب ریخته وحصیر در آن خیس کرده بود ،  
 ناچار قدری از همان آب به صورت من زدند و به دهان من ریخته ،  
 از نوشیدن آن حال بهتر شد ولی عفونت آن به حدّی بود که مجد  
 غش کردم . باز قدری از همان آب به صورتم زده از پله ها بالا می  
 بردند . . . " نقل از نشریه معارف امرص ۳۶

درس پنجم عربی : رفع - نصب و جزم فعل مضارع

قبلاً دانستیم که کلمات عربی باعتباری مُعَرَّب و مَبْنِی هستند .

مُعَرَّب آنست که آخرش متغیّر باشد مانند :

جاءَ سَعِيدٌ (سعید آمد)

رَأَيْتُ سَعِيداً (سعید را دیدم)

مَبْنِی آنست که آخرش همیشه به یک حالت (ثابت) باشد مانند :

هُوَ - حَيْثُ - أَنْتَ

از جمله کلمات معرب فعل مضارع است .

۱- رفع فعل مضارع

فعل مضارع هنگامی مرفوع است که هیچیک از عوامل "نصب و جزم" بر سرش در نیامده باشد بعبارت دیگر فعل مضارع در حال عادی مرفوع است و علامت رفع آن همانطوریکه قبلاً دانستیم در بعضی از صیغه‌ها ضمه ُ است

يَذْهَبُ - تَذْهَبُ - أَذْهَبُ - نَذْهَبُ

و در بعضی صیغه‌ها (ن) مکسور یا مفتوح که به آن نون عوض رفع می‌گویند .

يَذْهَبَانِ - تَذْهَبَانِ - يَذْهَبُونَ - تَذْهَبُونَ - تَذْهَبِينَ

۲- نصب فعل مضارع

فعل مضارع در صورتی منصوب میشود که یکی از عوامل ناصبه بر سر

آن در آید و طریقهٔ منصوب شدن فعل مضارع در صیغه‌های (۱) -

(۴-۷-۱۳-۱۴) که باضمه مرفوع میشود بافتحه منصوب می‌گردد مانند :

أَنْ يَذْهَبَ - أَنْ تَذْهَبَ - أَنْ أَذْهَبَ - أَنْ نَذْهَبَ

و در صیغه‌هاییکه با (ن) مرفوع میشود با حذف (ن) منصوب می‌گردد .

أَنْ يَذْهَبَا - أَنْ تَذْهَبَا - أَنْ يَذْهَبُوا - أَنْ تَذْهَبُوا -

أَنْ تَذْهَبِي

ولی دو صیغه ۶ و ۱۲ معرب نبوده بلکه مبنی بفتح (یعنی همیشه ن) میباشند بنابراین هیچ عاملی بر آنها تأثیر نمی‌گذارد و تغییری نمیدهد .

عوامل منصوب کردن فعل مضارع برد و قسم است .

۱- ناصِبُ بِالذَّاتِ ۲- ناصِبُ بِه أَنْ مُقَدَّرَه

حروف ناصب بالذات عبارتند از : أَنْ - لَنْ - كَيْ - إِذَنْ

أَنْ = مانند :

أَكُونُ (می‌باشم) أَنْ أَكُونُ (اینکه باشم)

تَصِلُ (می‌رسی) أَنْ تَصِلَ (تا اینکه برسی)

لَنْ برای (نهی ابد)

لَنْ تَجِدَ لِشَيْئٍ أَللَّهُ تَحْوِيلاً (هرگز رسنت الهی دگرگونی نخواهی یافت)

کئی برای بیان علت میآید .

فَأُخْبِنِي كَيْ أَدْرُكَ (پس دوست بدار مرا تا ذکر کنم تو را)  
إِذَنْ دَرَجَابٍ مِي آید .

کسی میگوید بزودی شما را زیارت می‌کنم

شما می‌گوئید إِذَنْ أُكْرِمُكَ (در آن هنگام ترا گرامی میدارم)  
که فعل أُكْرِمُ بَعَلْتِ إِذَنْ نَاصِبُهُ مَنْصُوبٌ شَدِيدٌ اسْتِ .

حروف ناصب به آن مقدره

بعضی حروف هستند که آن ناصب را در تقدیر دارند مانند :  
لام (ل) که به آن لام تعلیل می‌گویند که برای بیان علت می‌آید .  
يُؤْفُونَ (وفا می‌کنند) لِيُؤْفُوا (برای اینکه وفا کنند)  
(ل) باعث نصب فعل شده و فعل يُؤْفُونَ با حذف (ن) منصوب  
شده است .

تَكُونُ \_\_\_\_\_ لَتَكُونُ

(می‌باشی) (برای اینکه باشی)

حتی (تا اینکه) مانند:

صُمْ حَتَّى تَغِيْبَ الشَّمْسُ (روزه بگیر تا وقتی که خورشید غایب  
شود) که در اصل بوده (صُمْ إِلَى أَنْ تَغِيْبَ الشَّمْسُ)

توجه: کلمه لئلا بمعنی (برای اینکه نه) بواسطه آن نصب به فعل  
میدهد .

ل + ان + لا ← لئلا

يَذْهَبُ (میرود) لئلا يَذْهَبُ (برای اینکه نرود)

### جزم فعل مضارع

عواملی که موجب جزم فعل میشوند برد و قسمند :

- ۱ - عواملی که فقط یک فعل را جزم میدهند .
- ۲ - عواملی که موجب جزم دو فعل میشوند .

عوامل جازم یک فعل عبارتند از چهار حرف لَمْ (نه) - لَمَّا (هنوز نه)

لام امر (باید) لاء نهی (نه - نباید) مانند :

لَمْ يَذْهَبْ عَلَيَّ (علی نرفته است)

لَمَّا يَذْهَبْ عَلَيَّ (علی هنوز نرفته است)

لِيَذْهَبْ عَلَيَّ (علی باید برود)

لَا تَذْهَبْ (مرو)

### توجه:

۱ - لم چون برسر فعل مضارع درآید اولاً آنرا مجزوم میکند. ثانیاً

معنی آنرا ماضی و منفی میسازد .

يَكْتُبُ (می‌نویسد) - لَمْ يَكْتُبْ (ننوشته)

۲ - لَمَّا نیز مضارع را ماضی منفی می‌کند و بر نفی که تا زمان -

حاضر ادامه داشته دلالت دارد .

تَعَلَّمَ الْقِرَاءَةَ وَلَمَّا يَكْتُبْ (خواندن را یاد گرفته ولی هنوز ننوشته است)

۳ - جزم فعل مضارع در صیغه‌های (۱-۴-۷-۱۳-۱۴) با ساکن کردن حرف آخر فعل صورت می‌گیرد مانند :

لَمْ يَذْهَبْ - لَمْ تَذْهَبْ - لَمْ أَذْهَبْ - لَمْ نَذْهَبْ

و در سایر صیغه‌های معرب به حذف نون است همانطوریکه در عوامل نصب ملاحظه شد .

لَمْ يَذْهَبَا - لَمْ تَذْهَبَا - لَمْ يَذْهَبُوا - لَمْ تَذْهَبُوا - لَمْ تَذْهَبِي

۴ - لاء نهی چون برسر فعلی در آید دلالت بر این دارد که گوینده ترک عملی را می‌خواهد مثلاً : لَا تَكْذِبْ ( دروغ مگو ) و آنرا نباید با لاء نفی اشتباه کرد چراکه لاء نفی جازم فعل مضارع نیست و از اینکه فعل واقع نمی‌شود خبر میدهد .  
لَا تَكْذِبْ ( دروغ نسبیگوئی )

عوامل جازم دو فعل - این عوامل که بآنها "عوامل شرط" یا "اَدْوَاتِ شَرْطٍ" می‌گویند دو فعل را جزم میدهند، فعل اول را - فعل شرط و فعل دوم را جواب شرط یا جزای شرط مینامند .

إِنْ تَكْسَلُ تَخْسَرُ (اگر تنبلی کنی زیان می‌بینی)

عوامل	فعل	عوامل
↓	↓	↓
شرط	شرط	جواب
	شرط	شرط

تعدادی از عوامل شرط عبارتند از :

إِنْ (اگر) - مَنْ (کسیکه) - مَا (آنچه) - كَيْفَمَا (هرگونه)  
مَتَى (هروقت)

مَنْ يَكْسَلُ يَخْسَرُ (کسی که تنبلی کند ، زیان می‌بیند )

كَيْفَمَا تَتَكَلَّمُ أَتَكَلَّمُ (هرگونه سخن گوئی ، سخن می‌گویم )

مَتَى يَصْلُحُ بِأُطْنُكَ يَصْلُحُ ظَا هِرْكَ (هر وقت باطنت خوب شود ،

ظاهر خوب میشود )

تمرین :

در فرازهای زیر از کلمات مکنونه علت اعراب کلماتی را که زیر آنها خط کشیده شده مشخص کنید .

(يَا أَيُّهَا الْبَشَرُ)

إِنْ نَحِبَّ نَفْسِي فَأَعْرِضْ عَن نَفْسِكَ وَإِنْ تُرِدْ رِضَائِي فَأَغْمِضْ عَنِّي

رِضَائِكَ لِتَكُونَ نَبِيًّا وَأَكُونَ نَبِيًّا قَابِلًا .

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ)

حِصْنِي أَنْتَ نَادٍ خَلِّ فَبِئْسَ لِيكَونَ سَالِمًا حَبِيًّا فَبِئْسَ فَاغْرَفُهُ مِنْكَ لِتَجِدَ نَبِيًّا

قَرِيبًا .

( يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ )

وَجَهَ بَوَّجِهِي وَأَعْرَضَ عَنْ غَيْرِي لِأَنَّ سُلْطَانِي بَاقٌ لَا يَزُولُ أَبَدًا وَ  
مُلْكِي دَائِمٌ لَا يَحُولُ أَبَدًا وَإِنْ تَطَلَّبْتُ سِوَايَ لَنْ تَجِدَ لَوْ تَفَحَّصْتُ  
فِي الْوُجُودِ سَرْمَدًا أَرْلًا.

( يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ )

إِكْفِ بِنَفْسِي عَنْ دُونِي وَلَا تَطَلَّبْ مُعِينًا سِوَايَ لِأَنَّ مَا دُونِي لَنْ  
يَكْفِيكَ أَبَدًا

( يَا أَيُّهَا الرُّوحُ )

لَا تَفْتَحِرْ عَلَى الْعِشْكَينِ بِإِتِّخَارِ نَفْسِكَ لِأَنِّي أُمْسِي قُدَامَهُ وَ أَرَاكَ  
فِي سُوءِ حَالِكَ وَأَلْعَنُ عَلَيْكَ إِلَى الْأَبَدِ .

( يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ )

لَا تَحْزَنْ إِلَّا بِفِعْلِكَ عَنَّا وَلَا تَفْرَحْ إِلَّا بِفِعْلِكَ بِنَا وَالرُّجُوعِ  
إِلَيْنَا .

( يَا أَيُّهَا الْوُجُودُ )

أَذْكُرُنِي فِي أَرْضِي لِأَذْكُرَكَ فِي سَمَائِي لِتَقْرِبَهُ عَيْنِكَ وَ تَقْرِبَهُ عَيْنِي .

\* علت اعراب کلمه باق را معلمین محترم توضیح فرمایند چون قبلاً

تدریس نشده است.

لغات جزوه ۳۵

إِبْتِهَال : تضرع و زاری - دعا باحال تضرع  
الْحَمْدُ لَكَ أَنْتَ مَقْصُودُ الْقَاصِدِينَ : شکر و سپاس شایسته - تو  
است. تو مطلوب و مقصود سالکان طریق عرفان هستی.

إِقَامَهُ دَعْوَى : برپا داشتن ادعا - شکایت کردن

إِرْتِدَاد : کفر - برگشتن از دین

أَمْنَاءُ : برگزیدگان - نفوس مورد اعتماد (مفرد : امین)

أَحْوَالِ شَخْصِيَّةٍ : مشخصاتی که برای هر شخص جداگانه در برگ  
مخصوص ثبت احوال درج میگردد (مانند تولد، ازدواج

فوت)

أَسْرٌ : اسیر کردن - پاسبیری بردن - بند کردن و بستن .

إِلْغَاءٌ : باطل کردن - لغو کردن

أَعْمِدَةٌ : ارکان - پایه‌ها (مفرد : عمود)

إِبْدَاءٌ : آغاز کردن - آشکار کردن

آلاء : نعمتها (مفرد : أَلَى - أَلَى - أَلَى)

إِسْتِشْهَادٌ : از کسی شهادت و گواهی خواستن (جمع : استشهادات)

أَنْصَارٌ : یاران - یاری کنندگان

إِنْتِرَاقٌ : از یکدیگر جدا شدن و هریک برای رفتن

أَوْفَى : کاملتر (بن) - تمام‌تر (بن) - باوفا‌تر (بن) - پایدارتر

(بن)

إِمْنَحَهُمْ : عطاکن برآنان

أَدْخَلُهُمْ : ایشان را داخل کن

أَوْقَدَ : روشن کن

أَيَّدَهُمْ : ایشان را تأیید نما

أَجْمَعِينَ وَأَجْمَعُونَ : (مفرد : أَجْمَعُ : همه — تمام) برای تأکید  
بکار برده میشود و صرف نمی‌گردد (

أَقْطَارُ : ممالک — اطراف — جهات (مفرد : قُطْرُ)

بَرٌّ : بیابان — صحرا — سرزمین (جمع : بُرُورُ)

بُرْهَةٌ : جزئی از زمان (جمع : بُرْهَةٌ — بُرْهَاتُ)

بِمَا نَزَّلَ فِي الْفُرْقَانِ : به آنچه که در کتاب قرآن نازل شده است.

بِيعَتٌ : عهد و پیمان بستن — اطاعت — پیمان — عهد

بِطَرِيقِ أَوْلَىٰ : بنحوی قاطعانه تر، مطمئن تر، قطعاً

بَرٌّ : میوه — ثمر — بار درخت

بُهْتٌ : دِهَشْتٌ — حیرت (درفارسی بُهت تلفظ می‌گردد در

حالیکه در عربی بُهت معنی بُهتان و تهمت میدهد)

تَعَشَّقُ : عشق ورزیدن — اظهار عشق کردن — شهیدان تعلق

خاطر داشتن

تَشْجِيعٌ : قوت قلب بخشیدن — شجاعت دادن و تشویق به شجاعت

کردن — جلو انداختن — جرأت دادن

تَزْيِيفٌ : پست شمردن — تحقیر کردن — بطلان رأی را ظاهر ساز

ثِقَلٌ : بار سنگین — وزن — آنچه که بروجدان و قلب و روح سنگینی

نماید مانند گناه و خطا

ثَبَّتَ : ثابت کن — استوار نما

حیات : زندگی — زنده بودن — زنده شدن

حَيَوَانٌ : (در اصل مصدر آن حَيَّيَانٌ بوده که یاء ثانی را بَدَل

به واو نموده‌اند) به معنای زندگی و حیات

حَشْوٌ (در اصطلاح علم بدیع) هر کلام زائدی است که در جمله

یا شعر واقع شود.

دَوَّحَةٌ : درخت بزرگ و پرشاخه

دَائِرٌ : دور زنده — چرخنده — (درفارسی به معنای آباد و بر —

قرار نیز مصطلح است)

دُوَّالْفَضْلِ : صاحب فضل و بخشش

زَوَاجٌ : ازدواج — نکاح — عقد و اقتران رسمی (دینی یا کشوری)

سُلُوَانٌ : نسیان و فراموشی — داروئی که می‌پندارند اگر شخصی

اندوهگین از آن بنوشد اندوه او از بین می‌رود.

شَقِيقَةٌ : خواهر تنی (از یک پدر و مادر) — باران زیاد — در

فارسی به معنای گنجگاه نیز مصطلح است (جمع : شَقَائِقُ)

شَاهِرٌ : از غلاف کشیده و بلند کرده (شمشیر) — منشور — واضح و

آشکار

شَوَكْتُ : قوت و قدرت — در فارسی نر و شکوه و جلال

صَرَامَتْ : بُرندگی — قاطعیت — در فارسی بمعنای دلیری —

بیباکی و شجاعت نیز مصطلح است .

صَعْبُ الْعَبُورِ : راه دشوار و سخت

صَمَدَانِيَّةٌ — صَمَدَانِيٌّ : خدائی — الهی — منسوب به صمد که از اسماء الله است .

طَوِيَّتٌ : ضمیر — باطن — راز و قصد — نیت

ظَنِينٌ : غیر قابل اطمینان — مورد ظن — مَتَّهَمٌ

عَرَقٌ : رگ — ریشه

عَاصِصَةٌ : پایتخت (جمع : عَوَاصِم)

عَصَبِيَّةٌ : تند خوئی — زود از حد اعتدال خارج شدن — عدم

توانائی تسلط بر اعصاب

عَرَضٌ : امر بی دوام و بی بقا — غیر قائم بالذات — قائم به غیر —

(خلاف جوهر که اصل طبیعی هر چیز و قائم به ذات خود میباشد)

عَلَى مَلَأَ الْأَشْهَادَ : بطوری که در محل رؤیت و دید همه باشد

عُنُقُوانٌ : اول و موقع خوب هرامر

عُرْوَةٌ : دسته — دستگیره — مَلْجَأٌ مَعْتَمَدٌ — درخت انبوه و همیشه

سبز .

عَوَارِضٌ — عَوَارِضَاتٌ : آنچه بر ذات وارد گردد و یا از آن ظاهر شود

ولی جزء ذات نباشد (مفرد : عَارِضَةٌ : بمعنای حاجت و

نیاز) — پیش آمدهائی که از موضوعی ناشی میشود .

نَسَخٌ : شکستن پیمان — نقض عهد کردن .

نَضَاحَةٌ — نَضَاحَتٌ : عیب و زشتی — رسوائی و آشکارشدن عیوب

و اعمال ناپسند و خلاف .

نَوَاكِهِ : میوه‌ها (مفرد : نَوَاكِيهٌ)

قَبَائِلِجَاتٌ : (مفرد : قَبَالَةٌ : التزام نامه برای اجرای تعهد و یا

تأدیۀ دین — در فارسی به‌سند معامله یا عقد و پیمان

نیز اطلاق می‌شود .)

قَصُورٌ : کوتاهی — فتور — تقصیر

كُتَيْبٌ : اندوهگین — دل شکسته و محزون

كَيْنُونَاتٌ : حَقَائِقٌ — ذَوَاتٌ (جمع مؤنث سالم کینونه می‌باشد)

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ : خدایی نیست جز تو که آمرزنده و

بخشنده‌ای

لَايِحٌ : واضح — هویدا — آشکار

مُرَادٌ : خواسته شده — اراده شده — مقصود و منظور

مَتَّبِعَةٌ : پیروی شده — مورد پیروی و تبعیت

مَرَاقِدٌ : آرامگاه‌ها — مقبره‌ها

مُنُورُ الْفِكْرِ : روشن فکر

مِلْكٌ طَلِقٌ : مطلقاً در اختیار کسی قرار داشتن و در تملک کسی

بودن

مَعْرِضٌ : محل نشان دادن — محل عرضه کالا — در فارسی با

تلفظ مَعْرِضٌ مصطلح است)

مُنْقَاد : اطاعت کننده — فرمان بردار — مطیع

مُتَكَدِّر : دل‌تنگ — غمگین

مُتَنَعَّم : بهره‌مند از نعمت و معیشت فراوان

میقات : وقت — زمان

مَعْقُولَه : آنچه بوسیله عقل ادراک شود .

مُنِيف : بلند — مُرْتَفِع — مَجَازاً در وصف بلندی مقام و منزلت

مُضْمَجِل : مُنْحَل و مُتَلَاشِي شونده — تحلیل رونده — کم وضعیف

شونده — نابود شونده

مَصَابِيح : چراغها (مفرد "مصباح")

نَهَب : غارت کردن — به جبر و زور گرفتن — غنیمت — غارت (جمع)

نیهای و نهوب)

نَحْوِ أَحْسَن : (عمل نمودن) به طریق بهتر

وَفَق : سازش و مطابقت — بقدر کفایت — درست و موافق درآمده

— در فارسی بمعنای طبق و با تلفظ وفق نیز مصطلح

است .

وَرَايِ، وَرَاءَ : پشت، بالا و بالاتر

وزارت عدلیه : وزارت دادگستری

وَلَاةُ امُور : زمامداران امور

وَرْد : دُعا — ذکر

وَحِيم : بدعاقبت — ناموافق — ناگوار

هُوِّيَات : (مفرد : هُوِيَّة : حقیقت و ذات هر شئی ماهیت — باطن)

يَوْمًا " نَيَوْمًا " : روز بروز

### اعلام جزوه ۳۵

انفصال و استقلال : حضرت ولی امرالله از مراحل نام می‌برند

که مقدّر راست امرالله در پیشرفت خود آنها را طی نماید . قَوْلُهُ

الْأَحْلَى : " . . . . مسائل متنوعه و محظورات و مشاکل عظیمه و

مسوءولیتهای کثیره متزایده که جامعه اسم اعظم با آن مواجه بوده

و بایستی بریک یک از آنها تفوق حاصل گردد و بکمال متانت و

إِتْقَان مُقَابِلِي شود تا امر ستم دیده الهی بتواند مراحل مقدّره —

محتومه را متتابعاً " مترادفاً " طی نماید یعنی دوره مجهولیت

منقضی شود و مرحله مظلومیت و مقهوریت سپری گردد و انفصال

شریعة الله از ادیان منسوخه عتیقه رخ گشاید و علم استقلال

دین الله بلند گردد و مساوات پیروان امر جمال اقدس ابهی با

تابعان ادیان سائره که ممهّد سبیل از برای رسمیت آئین الهی

است تصدیق و اعلام شود و این رسمیت بمرور ایام بتأسیس سلطنت

الهیة و احراز حقوق و اختیارات تامّه مخصوصه مبدّل گردد و بِالْمَالِ

باستقرار سلطنت جهانی بهائی که مؤهّد بتأییدات لاریبیّه

یزدانی و مروج تعالیم مقدسه ربانی و مجری احکام و اوامر منصوصه

مُنزله از سماء مشیت سبحانی است، انتهای پذیرد .

(ظهور عدل الهی ص ۳۲)



سوسیالیسم و کمونیسم : کمونیسم نظام و مکتبی اجتماعی و مخالف رژیم سرمایه‌داری است نخستین مرحله کمونیسم، سوسیالیسم است که جامعه را در زمینه اقتصادی - صنعتی - اجتماعی - اخلاقی برای ورود به مرحله کمونیسم آماده می‌سازد. تئوری این نظام را بصورت آرزو می‌توان در کتاب "جمهوریت" افلاطون یافت. که در دوران پیشرفت صنعت از شکل آرزو و آرمان بصورت علمی درآمد و هنگامیکه مبارزات طبقاتی بین کارگران و سرمایه‌داران در کشورهای اروپائی در گرفت آشکارا مطرح شد. مارکس و انگلز د و بنیانگذار نخستین سوسیالیسم و کمونیسم علمی هستند. اقتباس از دهخدا در معنای وسیع کلمه، کمونیسم یا کمونیسم بر تئوری و عمل اصلاح طلبانی اطلاق می‌شود که از "زندگی اشتراکی" هواداری می‌کنند و خواهان جامعه‌یی هستند که در آن تسلط سلسله مراتب وجود نداشته باشد و همه اموال و وسایل آسایش و تفریح "به اشتراک" در اختیار همه جامعه یا گزیدگان حاکم باشد.

#### فرهنگ سیاسی

سیبری - سیبریا - سیبری : دشتی پهناور که همه شمال آسیا را فراگرفته و از شمال به اقیانوس منجمد شمالی محدود است این دشت تمام آن هموار و فقط در شرق و جنوب آن کوه وجود دارد. سیبری مستور از جنگل است و زغال سنگ آن یکی از مهمترین منابع زغال سنگ دنیا است. اقتباس از دهخدا

دشت سیبری بعلت نزدیکی به اقیانوس منجمد شمالی دارای آب و هوایی بسیار سرد می‌باشد.

فارقلیط : بزعم نصاری مراد از آن روح القدس است. اماد راخبار و آثار و دیگر کتب سماوی از حضرات موسی و عیسی علیهما السلام محقق و ثابت گردیده که فارقلیتا (فارقلیط) به معنی تسلی دهند عبارت از خاتم النبیین است و این بشارت حجتی است ساطع و برهانی است قاطع بر نبوت آن حضرت. لغت نامه دهخدا

مدرسه گرین ایگر (Green Acre) : دومین مدرسه تابستانه بهائی امریکا واقع در سواحل رود خانه "پیس کاتا کا" در ایالت مین که در سال ۱۹۲۹ تأسیس گردید.

میس ایتل روزنبرگ : در ششم اگوست ۱۸۵۸ در شهر بت (Bath) در انگلستان متولد شد و ایام طفولیت را در آن شهر گذراند. سپس برای ادامه تحصیل به لندن آمد و در نقاشی پیکر تخصص یافت. در سال ۱۸۹۹ به وسیله میسز کراپر ایمان آورد و بلافاصله به عکا رفت. به علت فداکاری و زحمات طاقت فرسائی که در سبیل امرالله تحمل کرده بود کتبا "شفاهات" از قلم مرکز میثاق تشویق و تقدیر فراوان شد. مساعی او در ترجمه و تحریر آثار برجسته امرالله ذیقیمت است. چندین مرتبه به یقاع مقدسه در حیفنا مشرف شد. در سفر جناب ابوالفضائل به امریکا همراه ایشان بود.

به کتاب انجیل تسلط کامل داشت. حضرت عبدالبهاء در یکی از  
الواح که به افتخار ایشان نازل شده می‌فرمایند :

"ای کنیز الهی میس روزنبرگ، تو یقین بدان که در جمیع محافل با  
تو هستم و از خدا خواهم که نغمات روح القدس تو را تأیید نماید"  
مُشارَءَ الیہا در ۱۷ نوامبر ۱۹۳۰ میلادی در لندن صعود نمودند.

x x x x

مؤسسه ملی مطبوعات امری

۱۳۱ بدیع